

Comparative study of the principles governing the interpretation of law and contract in the Iranian and France legal system

1Arman Zainali 2Mohammad Jafari Fesharaki 3 Maryam Ghorbanifar

Recieved:16/3/2025

Accepted:11/5/2025

Abstract

The laws of Iran and France follow the written legal system, and in the legal writings, the principles that exist for interpreting the law and the contract in both legal systems in order to discover the inner intention and will of the legislator and the contracting parties, have been written separately ,but the mentioned principles have never been studied side by side and in a comparative manner ragarding the legal sistem of Iran and France.In order to investigate this issue, the principles governing the interpretation of Iranian and Franch law, which are also effective in the interpretation of contracts, should be examind separately, their similarities and differences have been revealed and The place of application of these principles and the priority and delay of their use have been shown and finally the authors of the research have achieved this matter with an analytical-descriptive method that many of principles governing the interpretation of law and contract are repeated in both legal systems, and if there are apparently distinct principles in each ofthe aforementioned legal systems, the nature of those different principles can be discovered in the other legal system and with the interpreter's knowledge and mastery in applying these principles in his position and Observing their priority and delay, he can take advantage of the full capacity of that legal system for a better and more correct interpretation of the law and contract

keyword: principles, interpretation of the law, interpretation of the contract, real and assumption will.

Arman zeinali, Graduated with a PhD in Private Law, Department of human science and Law, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Email: armanzeinali411@gmail.com

Department of human science and Law, Isfahan Law Private of Professor, Mohammad jafari fesharaki, Asistant ((Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran (corresponding auther

Email: m.jafarifesharaki41@gmail.com

Maryam Ghorbanifar, Assistant professor of private law, Department of human science and law, Isfahan (Khorasgan) .Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Email: M290.ghorbanifar@gmail.com

بررسی تطبیقی اصول حاکم بر تفسیر قانون و قرارداد در نظام حقوقی ایران و فرانسه

آرمان زینلی^۱ محمد جعفری فشارکی^۲ مریم قربانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

چکیده:

حقوق ایران و فرانسه از نظام حقوقی نوشته پیروی می‌کند و در تحریرات حقوقی اصولی که برای تفسیر قانون و قرارداد در هر دو نظام حقوقی وجود دارد تا قصد و اراده باطنی قانون گذار و طرفین قراردادی کشف گردد، به نحو مجزی به رشته تحریر در آمده است ولی هیچ گاه اصول مذکور در کنار هم و به نحو تطبیقی در خصوص حقوق ایران و فرانسه مورد مذاقه قرار نگرفته است.

برای بررسی این مهم باید اصول حاکم بر تفسیر قانون ایران و فرانسه که در تفسیر قراردادها نیز موثر است به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد، شباهت ها و تمایزات آن ها مبرهن و جایگاه بکارگیری این اصول و تقدم و تاخر استفاده از آن ها معلوم شده و نهایتا نگارندگان تحقیق به شیوه تحلیلی- توصیفی به این مهم دست یافتند که بسیاری از اصول حاکم بر تفسیر قانون و قرارداد در هر دو نظام حقوقی تکرار می‌شود و اگر از نظر ظاهری اصول متمایزی در هر یک از نظام های حقوقی مذکور وجود داشته باشد، ماهیت آن اصول متفاوت را می توان در نظام حقوقی دیگر کشف کرد و با شناخت و تسلط مفسر در بکارگیری این اصول در جایگاه خود و رعایت تقدم و تاخر آن ها می توان از تمام ظرفیت هر یک از این دو نظام حقوقی برای تفسیر بهتر و صحیح تر قانون و قرارداد بهره برد.

کلید واژگان: اصول، تفسیر قانون، تفسیر قرارداد، اراده واقعی و فرضی

۱- دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
Email: armanzeinali411@gmail.com

۲- استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
(نویسنده مسئول)

Email: m.jafarifesharaki41@gmail.com

۳- استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
mail: M290.ghorbanifar@gmail.com

مقنن فرانسوی و ایرانی برای ایجاد نظام حقوقی نوشته اقدام به قانون گذاری کرده و قانون را به رشته تحریر درآورده و در قالب کتاب قانون به مردم عرضه می کنند، از طرفی در همان قانون برای قرارداد مورد توافق طرفین، ارزشی معادل قانون قائل شده، چنان که ماده ۱۰ قانون مدنی ایران قانون گذاری در قراردادهای خصوصی را بر عهده طرفین گذارده است و در ماده ۱۱۰۳ کد مدنی فرانسه مصوب ۲۰۱۶ میلادی مقنن، قرارداد را به منزله قانون حاکم فی مابین طرفین قراردادی می داند و این اشتراک در قانون گذاری می تواند بدین معنا باشد که در هر دو نظام حقوقی اصول حاکم بر تفسیر قانون در تفسیر قراردادها مؤثر و کاربردی است.

در تحریرات موجود هیچ گاه اصول مذکور در هر دو نظام حقوقی به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار نگرفته و وجوه اشتراک و افتراق بکارگیری این اصول در تفسیر قانون و قراردادهای ایران و فرانسه مورد توجه نبوده است، در حالی که با دقت در این امر می توان از ظرفیت های ناشناخته هر یک از این دو نظام حقوقی در بکارگیری اصول تفسیر قانون و قراردادهای بهره برد و از زوایای تاریک آن پرده برداشت و به مفسر این امکان را داد که با مبرهن شدن جایگاه این اصول با دیدی بازتر و اشرافی بیش تر اقدام به تفسیر قانون و قرارداد نماید.

بر این اساس پرسش اصلی این مقاله آن است که اصول حاکم بر تفسیر قانون و قرارداد و جایگاه بکارگیری آن ها در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه تا چه میزان با یکدیگر تطابق دارد؟

به نظر می رسد دقت در اصول تفسیر قانون و قرارداد در هر دو نظام حقوقی و شناسایی تقدم و تأخر آن ها منتج به احاطه بیش تر مفسرین در تفسیر شده و احتمال صدور رای و نظر صحیح تر در تفسیر قانون و قراردادهای افزایش خواهد یافت و از تشتت آراء و نظرات به نحو چشم گیری جلوگیری خواهد شد.

برای پاسخ به سوال مذکور باید اصول تفسیر قانون و قرارداد در هر دو نظام حقوقی به تفکیک و البته به صورت، تطبیقی مورد تحلیل قرار گیرد تا وجوه اشتراک و افتراق مشخص گردد، فرضیه نگارندگان این است که نظام حقوقی ایران و فرانسه از نظام حقوقی نوشته پیروی می نماید و اصول حاکم بر تفسیر قانون و قراردادهای این دو کشور نباید آن چنان از یکدیگر بیگانه باشند و حتی در برخی موارد کاملاً تطابق دارد، اما به واسطه آن که اراده شارع در حقوق ایران به عنوان مبنای اعتبار قانون و قرارداد است^۱ و در نظام حقوقی فرانسه چنین مبنایی وجود ندارد بالتبع برخی از اصول در نظام حقوقی فرانسه صراحتاً مطرح می شود که در نظام حقوقی ایران ظاهراً وجود ندارد ولیکن در درون سایر اصول مورد تایید شارع می توان آن ها را یافت و در تفسیر قانون و قراردادهای ایران استفاده کرد و در کل می توان گفت با تشخیص اصولی که به نظر اختصاصی هر نظام حقوقی است و در دیگری ظاهراً موجود نیست می توان معادل آن را کشف و با تعیین جایگاه دقیق آن ها در هر یک از نظام های حقوقی مذکور از آن ها در تفسیر بهره مند شد

۱- شهابی، مهدی، قرارداد به مثابه قانون طبیعی (عقلی)، تاملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در نظام حقوق قراردادهای ایران و

فرانسه، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲، ۱۳۹۴، ص ۶۲۲

و تفسیری صحیح تر ارائه نمود.

روش تحقیق حاضر به صورت تطبیقی- تحلیلی است و شیوه گردآوری داده ها کتاب خانه ای، اسنادی می باشد.

۱- اصول حاکم بر تفسیر قانون و قرارداد در نظام حقوقی ایران و فرانسه

در این دو نظام حقوقی قوانین به صورت کتاب قانون در دسترس است و مردم نیز اغلب قراردادهای خود را به رشته تحریر درآورده تا بتوانند در صورت بروز اختلاف به آن استناد نمایند و حقوق خویش را اثبات کنند، واضح است که اگر تنازعی در مورد قانونی یا قراردادی پیش آید و حکمی بخواهد این اختلاف را برطرف کند باید اراده و قصد باطنی قانون گذار و طرفین قراردادی را کشف نمایند چنان که قانون گذار فرانسوی در مبحث سوم کد مدنی این کشور به تفسیر قرارداد پرداخته است و در اولین ماده این مبحث که ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی فرانسه است تقدم اراده باطنی در تفسیر را رسماً اعلام نموده است و همچنین در قانون مدنی ایران بالأخص مواد ۱۹۱ تا ۱۹۵ آن معلوم است که رکن سازنده عقد همان قصد انشاء است و در نتیجه لفظ یا فعل نه رکن سازنده قصد انشاء است و نه جزئی از قصد انشاء بلکه وسیله اعلان و اظهار آن قصد است و از حیث دلالت بر آن قصد معتبر است و اگر احراز شود که دلالت بر آن قصد درونی نمی کند و کاشف از آن قصد نیست در عالم حقوق اعتباری نداشته و اثری بر آن بار نخواهد شد و در نتیجه مفسر به متن قانون یا قرارداد مراجعه می نماید تا اراده باطنی را از میان این الفاظ دریابد و به اختلاف حادث شده پایان دهد و این یعنی آن که لفظ در هر دو نظام حقوقی، نخستین وسیله اعلام اراده و قصد باطنی به شمار می آید و مفسر باید تمام تلاشش را کند که اگر لفظی مرقوم گردیده معنای صحیح آن را دریابد و لفظی را فاقد معنا و بی اثر در نظر نگیرد.

بنابراین در تفسیر، مفسر بدوآورد حیطه اصول لفظی شده و اگر از طریق این اصول اراده و قصد واقعی کشف نگردید، به سمت اصول غیر لفظی رفته و نهایتاً اگر دست یابی به اراده و قصد واقعی میسر نگردید گریزی از آن نیست که دست به دامن اراده و قصد فرضی شد و تکلیف قانون و قرارداد مبهم را روشن ساخت که در ادامه به اصول مذکور به ترتیب و به نحو تطبیقی در نظام حقوقی ایران و فرانسه پرداخت خواهد شد.

۱-۱- اصول کاشف از اراده و قصد واقعی

در این دسته از اصول در نظام حقوقی ایران و فرانسه مفسر تمام تلاشش را می کند که به اراده واقعی و نه ظاهری دست یابد و برای آن که به بی راهه نرود اصولی را به کار می گیرد تا تفسیری صحیح از قانون یا قرارداد طرفین ارائه کند و از این طریق اختلاف حاصله را تدبیر و حکم عادلانه صادر نماید، این اصول همان اصول لفظی و غیر لفظی با زیر مجموعه هایشان است که در ادامه به آن ها خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱- اصول لفظی

انسان‌ها در محاورات خود معنایی که از آن لفظ به طور معمول برداشت می‌شود را قصد می‌کنند و این معنای معمولی همان معنای ظاهری کلام است و اگر چنین مبنایی را نپذیریم افراد جامعه در انتقال معنایی دچار مشکل شده و درکی از گفتار یکدیگر نخواهند داشت.

قانون‌گذار و طرفین قراردادی فرانسوی نیز از این امر مستثنی نبوده و به هیچ عنوان از معنای ظاهری نص^۱ صرف نظر نکرده و در صورتی که قصد چنین کاری را داشته باشند قطعاً نشانه و قرینه‌ای دال بر آن معنای غیر ظاهری در بیان خود درج نموده که در چنین حالتی دوباره آن معنا معنای ظاهری کلام می‌گردد چرا که آن قرینه و نشانه دلالت بر آن معنا کرده و معنای دوم لفظ جایگزین معنای اول می‌شود.

هرچند که در نظام حقوقی فرانسه اصول لفظی به نحوی که در فقه اسلامی بیان و دسته‌بندی شده است مطرح نشده ولیکن نمی‌توان قائل به آن شد که به هیچ وجه اصول لفظی در حقوق این کشور جایگاهی ندارد چرا که نظام حقوقی نوشته بر مبنای کلام و لفظ شکل گرفته و ظهور^۲ الفاظ امری انکار ناپذیر است و مفسر چاره‌ای جز آن ندارد که از ظاهر لفظ استفاده کرده و اراده و قصد قانون‌گذار و طرفین قراردادی را کشف نماید.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار فرانسوی از اصل ظهور که جامع تمام اصول لفظی است غافل نشده و مهم‌ترین اثر آن را در ماده ۱۱۹۱ کد مدنی جدید فرانسه قید کرده و برای هر لفظی ارزشی ویژه قائل است و لفظی را که طرفین قراردادی بکار می‌برند، فاقد معنا و اثر حقوقی می‌داند و با اعتبار قائل شدن برای معنای ظاهری لفظ به مفسر اجازه نمی‌دهد که از هر لفظی به راحتی گذر نماید چرا که گذشتن از هر لفظ به معنای صدا انگاشتن آن است و با اعتبار قائل شدن برای معنای ظاهری الفاظ عملاً تمامی اصول لفظی را به رسمیت شناخته است، چرا که مقصود قانون‌گذار و طرفین قراردادی معنای ظاهری لفظ است که اثر حقوقی داشته باشد و این رویکرد بیان‌کننده اصلی نیست جز «اصل اثر حقوقی داشتن الفاظ قراردادی».

همچنین در تفسیر قانون نیز با وجود حکیم بودن قانون‌گذار ظهور الفاظ بکاربرده شده نتیجه‌ای جز آن ندارد که مقنن فرانسوی از هر لفظی معنایی را اراده کرده و از لغو‌گویی اجتناب نماید و در این وضعیت است که «اصل عدم لغویت الفاظ قانون‌گذار» مطرح می‌گیرد.

در نظام حقوقی ایران به تبعیت از فقه اصول لفظی به اصول فرعی تری تقسیم شده و بر اساس اصل ۴ قانون اساسی ایران، نظام حقوقی ایران مبتنی بر فقه اسلامی است و اعتبار خود را از اراده شارع می‌گیرد و به تبعیت از فقه در تفسیر قانون و قرارداد از «اصول لفظی» برای کشف قصد و اراده استفاده می‌شود و به همین دلیل به اصول مرادیه نیز مشهور است بدین معنا که برای اثبات مراد متکلم از الفاظ بکار می‌روند^۳ یعنی معنای وضعی لفظ معلوم است ولی در مقصود قانون‌گذار یا طرفین قراردادی شک و

۱- .Clear textual meaning

۲- .Obvious

۳- .محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه دفتر اول مبحث الفاظ، چاپ پنجم، انتشارات اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، تهران،

تردید وجود دارد و این اصول به عنوان وسیله و ابزاری برای احراز معنای مورد نظر وی استفاده می‌شود^۱ یعنی شک ما در مراد متکلم است و برای رفع این شک اصولی وجود دارد که در تفسیر قانون و قرارداد اهمیت داشته و بر اساس آن ها می‌توان مقصود متکلم را دریافت که عبارتند از: «اصل حقیقت»^۲، «اصل عموم»^۳، «اصل اطلاق»^۴ و «اصل ظهور»^۵ که برای جلوگیری از اطاله کلام و رسیدن به اصل موضوع مقاله از توضیح این اصول خودداری شده و به کتب اصول فقه ارشاد می‌گردد.

لازم به ذکر است که به واقع امر تمامی اصول لفظی زیر مجموعه «اصل ظهور» است و سایر اصول لفظی مصادیق این اصل به حساب می‌آیند چرا که مقصود قانون گذار و طرفین قراردادی معنای ظاهری لفظ است، بنابراین در کلیه این اصول در حقیقت اصل ظهور جاری می‌گردد ولی نام آن را اصل حقیقت، اصل عموم و اصل اطلاق می‌گذاریم^۶.

خلاصه آن که حجیت قائل شدن برای ظاهر الفاظ منتج به آن خواهد شد که در حالت حکیم و عاقل فرض کردن قانون گذار و طرفین قراردادی این اصل مهم توسط ایشان رعایت و در تصویب قانون و تنظیم قرارداد به آن توجه داشت و این یعنی اگر قانون گذار و طرفین قراردادی لفظی را که بکار برده اند قطعاً از آن معنایی را مد نظر داشته و برای آن اثر حقوقی قائل شده‌اند چرا که قانون گذار و طرفین قراردادی از بکارگیری الفاظی که ظهور در هیچ معنایی ندارند و اثری بر آن ها بار نشود و صرفاً صدا محسوب گردند اجتناب می‌نمایند و در این جاست که از «اصالة الظهور»، اصول جزئی تری شکل می‌گیرد به نحوی که در حقوق ایران و در تفسیر قانون «اصل عدم لغویت الفاظ قانون گذار» و در حقوق فرانسه «اصل لغو نبودن گفتار مقنن» بکار گرفته می‌شوند و همچنین در تفسیر قرارداد نیز اصل ظهور^۷ تأثیر خود را گذاشته بدین صورت که در ماده ۱۱۹۱ قانون مدنی فرانسه صراحتاً «اصل اثر حقوقی داشتن الفاظ قرارداد» مطرح شده و همین اصل در نظام حقوقی ایران در قالب «اصل معنا دار بودن تمام الفاظ در تفسیر قرارداد» آورده شده است که به نحو تطبیقی به بررسی آن ها خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱- اصل عدم لغویت الفاظ قانون گذار و اصل لغو نبودن گفتار مقنن

این اصل در نظام حقوقی ایران و فرانسه بر مبنای آن است که قانون گذار حکیم بوده و از بکار بردن الفاظ لغو و بیهوده خودداری می‌نماید به عبارت دیگر مقنن در مقام وضع قانون از بکار بردن لفظی، معنایی را اراده کرده و اثری را برای آن لفظ در نظر گرفته است، هیچ کلمه یا عبارتی زائد و بی‌معنا نیست

۱- صاحبی، مهدی، تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰۸
 ۲- منظور از این اصل آن است که متکلم وقتی الفاظی را برای انتقال معنا به کار می‌گیرد معنای حقیقی آن لفظ را قصد می‌کند.
 ۳- یعنی اگر لفظی به کار برده می‌شود بر تمامی افراد مفهوم خود صدق می‌کند و فراگیرنده همه افرادی است که به آن نامیده می‌شود.
 ۴- بدین معنا است که اگر لفظی دلالت بر معنایی کند که دارای افرادی باشد می‌توان گفت آن لفظ نسبت به افرادی که در مفهوم آن می‌گنجد افاده اطلاق می‌نماید.
 ۵- در جایی که از یک لفظ دو مفهوم به ذهن متبادر گردد که یکی بر دیگری رجحان داشته باشد، آن را ظاهر می‌گویند.
 ۶- ذهنی تهرانی، محمد جواد، بیان المراد، جلد اول، چاپ اول، انتشارات پیام محراب، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۴۴
 ۷- pre-interpretive meaning

یعنی در تفسیر قانون نباید گفت که قانون گذار مسامحه و غفلت نموده بلکه باید الفاظ را به نحوی تفسیر کرد که دلالت بر آن کلمه و عبارت داشته باشد، در نتیجه با وجود روزنه‌ای برای معنادار شدن کلام مقنن و اثر دار شدن آن از کنار گذاشتن آن کلمه و عبارت باید خودداری شود.

در نظام حقوقی ایران که مبتنی بر فقه اسلامی است نیز بر این اصل مسلم اشاره شده که تا سرحد امکان باید کلام را از لغو و بی‌اثر شدن حفظ کرد^۱ و بیان گردیده: «إعمال الکلام أولى من إهماله»^۲ بدین معنا که بکارگیری معنی کلام دارای اولویت است نسبت به آن که کلام را زائد و بی‌ارزش دانست و اعتقاد به این امر که قانون مبتنی بر عقل و منطق و شریعت است منتج به آن خواهد شد که لفظی در مقام تفسیر لغو و بیهوده نباشد و در چنین وضعیتی است که «اصل لغو نبودن گفتار مقنن» در تفسیر قانون ایران شکل گرفته است.

در نظام حقوقی فرانسه طبق اصل سوم قانون اساسی این کشور، افراد جامعه از طریق آراء عمومی، مقنن را تعیین کرده تا برای ایشان قانون گذاری نماید و بالتبع افراد جامعه از آن قانون پیروی کنند، چنین رویکردی مستلزم آن است که قانون گذار، شخصی گزینش شده، عاقل و منطقی در نظر گرفته شود و به عنوان یک قاعده یا پیش انکاره سنتی باید گفت که قانون متنی است مبتنی بر عقل و فرض این است که تنظیم کنندگان لوایح و تدوین گران طرح‌های قانونی و تصویب کنندگان آن‌ها از قواعد حقوقی و موازین قانون نویسی و ضوابط منطقی آگاهند، اعتقاد به چنین فرضی مانع از آن است که قانون در هر نظام حقوقی به گونه‌ای تفسیر شود که نتیجه آن انتساب لغو و بیهوده گویی به قانون گذار باشد^۳ و این نگرش نتیجه‌ای جز ایجاد «اصل عدم لغویت الفاظ قانون گذار» در نظام حقوقی فرانسه را به همراه نخواهد داشت که از نظر معنا و مفهوم با «اصل لغو نبودن گفتار مقنن» در نظام حقوقی ایران تفاوتی نداشته و اگر تفاوتی باشد صرفاً ظاهری و مربوط به عناوین این اصول است.

۱-۱-۱-۲ اصل اثر حقوقی داشتن الفاظ قراردادی و اصل معنا دار بودن تمام الفاظ در تفسیر قرارداد

در حقوق ایران همان گونه که در تفسیر قانون باید از لغو و بیهوده شدن عبارات قانون گذار اجتناب کرد در تفسیر قرارداد نیز باید الفاظ طرفین قراردادی را بی‌معنا، غیر معتبر و ناصحیح در نظر نگرفت چرا که فلسفه وجودی الفاظ بر پایه انتقال معانی است و در صورت عدم القای معنا از اصل و اساس خود می‌افتد، هدف طرفین قراردادی از انعقاد قرارداد رسیدن به آثار و نتایج مفهومی است که عقلاً به منظور دستیابی به آن‌ها مبادرت به انعقاد قرارداد می‌کنند، عبارات یا الفاظ باید به معنایی حمل شود که موجب صحت کلام و به تبع آن قرارداد می‌گردد و تا حد ممکن باید از مهمل و لغو شدن کلام جلوگیری کرد^۴ از طرف دیگر در تفسیر قراردادها اگر یک عبارت به نحوی باشد که دو احتمال در مورد معنای آن رود به نحوی که یک معنا منتج به بیهوده استفاده شدن الفاظ و فساد عقد گردد و در یک معنا صحت

۱- کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، جلد اول، انتشارات موسسه اهل بیت، بیروت، ۱۴۱۱، ص ۷۱
 ۲- سیوطی، جلال الدین، الأشباه و النظائر، مصر، انتشارات مصطفى البابی الحلبي و اولاده، ۱۹۵۹، ص ۱۲۸
 ۳- امیدی، جلیل، تفسیر قوانین جزایی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۸، ص ۲۰۷
 ۴- صاحبی، مهدی، تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶، ص ۲۱۹

عقد و ایجاد آثار قانونی برای قرارداد را به دنبال داشته باشد، باید معنای کلام با توجه به «اصل معنادار بودن تمام الفاظ» بر مفهومی حمل شود که آثار و نتایجی را دربرداشته باشد و نمی‌توان به معنایی حمل نمود که موجب بی معنا شدن عبارت یا بطلان قرارداد گردد، چنان که گفته شده است بر اساس ماده ۲۲۳ قانون مدنی که بیان گر اصل صحت است، در مقام تفسیر قرارداد باید معنایی برگزیده شود که بر نفوذ عقد انجامد زیرا عموم این ماده شامل شروط و بندهای قرارداد می‌شود و بر اساس این اصل چنان چه در لغویت یا بی اثر بودن شرطی تردید شود باید آن را بر معنایی که دارای اثر حقوقی بوده و معتبر و صحیح نیز باشد حمل کرد.^۱

«اصل معنا دار بودن تمام الفاظ» همان ظهور الفاظ در معنای اصلی و ظاهری آن است که از قصد باطنی طرفین قراردادی خبر می دهد و تا حد ممکن باید برای هر لفظ در قرارداد معنا و اثر حقوقی قائل شد.

قانون گذار فرانسوی نیز بر این امر توجه داشته و در ماده ۱۱۹۱ قانون مدنی ذیل مبحث تفسیر قرارداد صراحتاً به «اصل اثر حقوقی داشتن الفاظ قراردادی» تاکید کرده و در قرارداد معنایی که به شرط اثر می‌بخشد را بر معنایی که آن را بلا اثر می‌کند مقدم می‌دارد و بالتبع رویه قضایی فرانسه نیز در موارد گوناگون به این اصل استناد نموده است، برای مثال محاکم فرانسه پذیرفته‌اند که وصیت تملیکی باید به گونه‌ای تفسیر شود که موجبات لغو و بی اعتباری مفاد آن فراهم نگردد.^۲

توجه مقنن فرانسوی به این اصل و اختصاص داده‌ای به آن در جهت احراز همان قصد باطنی طرفین قراردادی است به نحوی که قرارداد حفظ شده و دارای اثر حقوقی باشد و اگر برخلاف این امر مفسر عمل نماید عملاً دچار مهممل و بی اثر انگاشتن کلام طرفین قراردادی می‌گردد و در تفسیر دچار سرگردانی می‌شود .

پس روشن است که اصول لفظی چه در تفسیر قانون و چه در تفسیر قرارداد در هر دو نظام حقوقی از اصول بسیار مهم و کاربردی است که ماهیتی یکسان داشته و صرفاً با عناوینی متفاوت مطرح شده است.

مخلص کلام آن که در کشور ایران و فرانسه از آن جایی که هر دو کشور از نظام حقوقی نوشته پیروی می نمایند مفسر چه در تفسیر قانون و چه در تفسیر قرارداد باید بدو ظاهر متن را در نظر گرفته برای آن اصالت قائل شده و در جهت احراز اراده و قصد باطنی مقنن و طرفین قراردادی بکوشد و نمی تواند از ظاهر عبارات گذشته و به سایر اصول و مبانی تفسیری بپردازد، بلکه باید اول اصول لفظی را اعمال کرده و در صورت عدم احراز قصد و اراده وارد حیطه اصول غیر لفظی گردد.

۱- شعاریان، ابراهیم، ترابی، ابراهیم، حقوق تعهدات، چاپ دوم، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵، ص ۳۲۷

۲- حبیبی، محمود، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲، ص ۳۰۴

۱-۲- اصول غیر لفظی

زمانی که مفسر از اصول لفظی نتوانست اراده و قصد باطنی قانونگذار و طرفین قراردادی را کشف نماید ناگزیر باید به سراغ اصول غیر لفظی رود و این یعنی باید خارج از متن قانون و قرارداد مقصود را دریافت و از زاویه دید بالاتری نگریست تا بتوان تفسیر کرد، اصول غیر لفظی به ترتیب عبارتند از:

- اصل انسجامی

- اصل در نظر گرفتن سابقه عملیاتی

- اصل محاط بودن در عرف

۱-۲-۱- اصل انسجامی^۱

این اصل برگرفته از یک اصل عقلانی است و می‌توان گفت قانون‌گذار حکیم و طرفین قراردادی که اهلیت انجام معامله را دارند عاقل فرض شده و در قانون‌گذاری و یا تنظیم قرارداد به این امر مهم واقف بوده که قوانین تصویبی و یا چندین قرارداد تنظیمی و یا یک قرارداد به طور کلی، محتوای متعارضی نداشته باشد، چون مقنن در قانون‌گذاری یک اراده دارد و درصدد آن است که از طریق این اراده نظم عمومی را برقرار نماید و طرفین قراردادی نیز یک قصد انشاء داشته و می‌توان در قراردادهای مختلف فی ما بین و یا حتی در یک قرارداد برای صدر آن یک قصد و برای ذیلش قصد انشایی دیگر داشته باشند.

بنابراین می‌توان گفت در نظام حقوقی کشور فرانسه و ایران «اصل انسجامی» که دارای مبنای عقلی است وجود داشته و دارد و اقتضای عقلی اراده قانون‌گذار و طرفین قراردادی بر این است که هنگام تصویب قانون جدید و یا تنظیم قراردادهای یک قرارداد، از اراده و قصد قبلی خود غافل نشده و بر نظر قبلی خویش احترام بگذارند.

مطابق با این اصل قرارداد مجموعه‌ای مرکب از تعهدات اصلی و فرعی بوده که در بطن یک قرارداد به هم وابسته می‌باشند و یک مجموعه مرتبطی را تشکیل می‌دهد که مجموعاً موضوع قصد مشترک طرفین قرار گرفته است و در تفسیر قرارداد باید همه این عناصر را مورد توجه قرار داد، این اصل در تفسیر قراردادهای از چنان جایگاه مهمی برخوردار است که قانون‌گذار فرانسوی در ماده ۱۱۸۹ قانون مدنی این کشور به نحو صریح آن را قانون‌گذاری کرده و بیان داشته است: «هر شرطی در قرارداد در ارتباط با سایر شروط و با رعایت انسجام کل قرارداد تفسیر می‌شود».

با دقت در قانون مدنی فرانسه معلوم است که قانون‌گذار مبحث سوم این قانون را به تفسیر قرارداد اختصاص داده و در دومین ماده این مبحث که همان ماده ۱۱۸۹ است اصل انسجام قراردادی را تصویب

1- conerantia principle

۲- . شعاریان، ابراهیم، ترابی، ابراهیم، حقوق تعهدات، چاپ دوم، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵، ص ۳۱۶

کرده است و در اولین ماده این مبحث که ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی فرانسه است تقدم اراده باطنی که شرح آن در مباحث قبلی گفته شد، مطرح شده است و این تقدم و تأخر قانون گذاری به خوبی نشان دهنده آن است که اگر بندی در قرارداد از طریق اصول لفظی منتج به قصد واحد طرفین قراردادی نشد و یا آن که با استفاده از اصول لفظی در فهم مجموع قرارداد تعارض و تناقضی شکل گرفت مفسر باید از حیطه الفاظ خارج شده و به سراغ اصول غیر لفظی رود و اولین اصلی که به یاری او آمده تا قصد باطنی طرفین قراردادی را کشف نماید «اصل انسجام قراردادی» است زیرا تردیدی نیست که تمام مندرجات قرارداد با هم متعلق قصد و اراده انشاء کنندگان آن قرار گرفته و فرآیند تفسیر قرارداد و احراز قصد، متوقف بر این است که تمام اجزای قرارداد به عنوان یک مجموعه واحد محسوب شود و در واقع هر جزئی از آن، جزئی از کل به حساب آید.^۱

پوتیه نویسنده مشهور فرانسوی این اصل را به عنوان یکی از اصول شش گانه تفسیر قرارداد برشمرده است.^۲ بنابراین قرارداد یک کل تجزیه ناپذیر است و درک هر یک از شروط و اجزای آن فقط با در نظر گرفتن کل قرارداد می‌گردد و به همین دلیل است که قرارداد را به حلقات به هم پیوسته‌ای تشبیه کرده اند که نمی‌توان یکی از آن‌ها را بدون ملاحظه بندها و شروط دیگر تفسیر کرد.^۳ که این همان رعایت اصل انسجام قراردادی در نظام حقوقی فرانسه است.

در دکترین حقوقی این کشور در مورد تفسیر قانون می‌خوانیم مفسر باید هر عنصر از عناصر این سیستم را در ارتباط با بافت و زمینه آن معنا کند و به اراده واقعی قانون گذار و آن چه حقیقتاً در ذهن داشته رجوع شود.^۴ و این امر حاصل نمی‌گردد مگر آن که تمامی قوانین مصوب بررسی شده و با در نظر گرفتن انسجام کلی آن‌ها اراده قانون گذار در قانون جدید تفسیر شود و این یعنی «تفسیر سیستماتیک»^۵ قوانین فرانسوی.

در نظام حقوقی فرانسه طبق اصل دوم و سوم قانون اساسی، این کشور یک جمهوری غیر مذهبی، دموکراتیک و اجتماعی است و متشا حاکمیت ملی مردم هستند که از طریق نمایندگانشان اعمال حاکمیت می‌کنند.

پس در حقوق این کشور صرفاً اراده مقنن مطرح است و بالاتر از اراده قانون گذار، اراده‌ای دیگر معنایی ندارد و انسجام قانون گذاری به نحو ملموس عینیت می‌یابد یعنی قانون گذار در تصویب قانون اراده خویش را در تمام قوانین قبلی در نظر گرفته و مقرر کرده جدید را تصویب می‌کند و بالتبع مقام تفسیر کننده قانون نیز باید بر این امر مهم توجه داشته و این اصل را به عنوان یک متدولوژی تفسیر به حساب

۱- . حبیبی، محمود، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲، ص ۲۸۴

2- Antonioli, luisa, Venziano, anna, principles of european contract law and Italian law, united kingdom, law international publishers, 2005, p 265.

۳- قشقای، حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، چاپ اول، قم، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵

۴- پرلمان، چارلز، استدلال حقوقی و منطق حقوقی، ترجمه حسن حبیبی در کتاب منطق حقوقی و انفورماتیک حقوقی، چاپ دوم،

تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۵۸ و ۵۹

5- . Interprétation systématique

آورده و در فرآیند تفسیر و تشریح قواعد و مقررات قانونی به کار گیرد^۱ یعنی قوانین را به عنوان یک نظام منسجم در نظر گرفته که تمامی آن ها با یکدیگر ارتباط کامل داشته و تنها یک اراده از کل این قوانین بسته به مبحث و موضوع آن استخراج شود به نحوی که یک قانون، قانون دیگر را نقض نکرده و تعارضی در قانون گذاری و اراده مقنن آشکار نشود بلکه تفسیر به نحوی باشد که قوانین حفظ شده و تنها یک اراده از آن کشف گردد.

انسجام و هماهنگی نظام حقوقی یک کشور و یک سویی و هم نواختی قواعد و قوانین سازنده آن یک فرض منطقی است و جز در مواردی که قانون گذار خود به لحاظ ضرورت یا مصلحت تصمیمی ناهماهنگ با مجموعه ی منسجم قواعد و قوانین سازنده نظام حقوقی می گیرد نمی توان بر خلاف فرض منطقی مزبور اظهار نظری کرد.^۲

در نظام حقوقی ایران نیز «اصل انسجامی» به وضوح در دکترین حقوقی مطرح شده است، چنان که در تفسیر قانون بیان شده است که متن هیچ قانونی بدون توجه به سایر قوانین و مقررات تفسیر نشود و روح قانون از مجموع همه اصول، استنباط گردد^۳ و به همین دلیل است که روح قانون چنین تعریف شده است: «قواعد و اصول کلی که پایه و اساس قوانین موضوعه کشوری قرار می گیرد و قوه مقننه در مقام وضع قوانین رعایت آن ها را لازم می شمارد»^۴ و در نوشته ای دیگر قید شده است که روح قانون در مقابل متن قانون به اهداف کلی گفته می شود که قانون گذار از وضع قواعد حقوقی دنبال می کند ولی با وجود این هیچ اثر مشخصی از آن در قوانین نیست بلکه قاضی با در نظر گرفتن مجموعه قوانین به استنباط آن می پردازد.^۵

باید گفت که قانون مجموعه ای از مقررات نظام مند است که بخش های مختلف آن بر یکدیگر تاثیر متقابل می گذارد یعنی در تفسیر متن یک ماده باید به غیر از مراد مقنن که در آن قانون قید گردیده در سایر قوانین موضوعه کشور نیز اراده قانون گذار را ارزیابی و به وسیله قانون، قانون را تفسیر کرد و ارتباط ارگانیک مقررات با یکدیگر را نادیده نگرفت، برای مثال برای پیدا کردن راه حل مسئله ای که در قانون مدنی حکم صریح ندارد کافی نیست که فقط اصول موجود در آن قانون بررسی شود، در این کاوش باید به تمامی قوانین که از آن پس به تصویب رسیده است توجه کرد و از مفاد مجموع آن ها منظور قانون گذار را به دست آورد.^۶

پس در تفسیر قانون ایران در نظر گرفتن اصل انسجامی همان توجه مفسر به «روح قانون» است که نباید از آن غافل شد و پس از متن و رعایت اصول لفظی، در بدو امر اراده قانون گذار را باید در

1- . Mcleod, ian, legal method, 3 edition, palgrave publishers, 1999, p 7

۲- . امیدی، جلیل، تفسیر قوانین جزایی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۸، ص ۲۰۹

۳- . کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ چهل و چهارم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶

۴- . امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۴

۵- . پور محمدی، رضا، درآمدی بر تفسیر حقوقی، چاپ اول، قم، نشر سبحان، ۱۴۰۲، ص ۳۶.

۶- . کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۱، ص ۱۴۲

روح قوانین جست و جو کرد و روح قانون همان رعایت اصل انسجامی قوانین در نظام حقوقی ایران است، چنان که در اصل ۱۳۸ قانون اساسی نیز بدان اشاره شده است و مبنا و شالوده‌ای است که هر چند خود ممکن است صراحتاً در قانون ذکر نشده باشد، لیکن قواعد مقررات با ابتنای آن و جهت تأمین آن روح وضع می‌شوند.^۱

در تفسیر قرارداد نیز «اصل انسجامی» با عنوان «اصل مجموعه ی واحد بودن قرارداد» مطرح است و این اصل به معنای آن است که تمامی عبارات مندرج در یک قرارداد را باید در مجموع آن قرار داد در نظر گرفت و تفسیر کرد، به عبارت دیگر طرفین قراردادی بنا‌نشان در معامله با وجود بندهای مختلف قراردادی یک قرارداد واحد است^۲ به همین دلیل است که در دکترین حقوقی ایران قرارداد را به حلقات به هم پیوسته‌ای تشبیه کرده اند که نمی‌توان یکی از آن‌ها را بدون ملاحظه بندها و شروط دیگر تفسیر کرد^۳

رعایت این اصل در نظام حقوقی ایران بالأخص در تفسیر قرارداد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چرا که این اصل مبنای فقهی داشته و بیان شده است: «ألجمع مهما أمكن أولى من الطرح» و این یعنی آن که اگر بین دو بند قراردادی علی الظاهر تعارضی به نظر آید و اراده و قصد مشخص نباشد که کدام یک است از آن جایی که فرض بر وجود حکمت و عقل در طرفین قراردادی است باید به نحوی تفسیر کرد که هر دو بند قراردادی حفظ شده، زیرا اراده واقعی طرفین قراردادی نیز جز این امر نیست. چنان که گفته شده: «بر قاضی است تا آن جا که امکان دارد بین آنها ارتباط و هماهنگی ایجاد کند و اگر ممکن است هر دو عبارت را با هم به موقع اجرا گذارد و اگر چنین امکانی وجود ندارد تا حدی که ممکن است عبارات قرارداد را حفظ کند بدون آن که یکی از آن دو عبارت را حذف کند»^۴.

پس اگر دربندی از قرارداد نتوان از طریق اصول اولیه لفظی، به قصد واحد طرفین قراردادی پی برد و یا آن که با به کارگیری اصول لفظی در فهم مجموع قرارداد تعارض و تناقضی پدید آمد، باید سراغ اصول غیر لفظی رفت و اولین اصلی که در این حوزه باید مورد مذاقه قرار گیرد «اصل مجموعه واحد بودن قرارداد» است که نزدیک‌ترین راه برای کشف اراده واقعی طرفین قراردادی است و این یعنی قرارداد باید به عنوان یک کل واحد بررسی و تفسیر شود چرا که ممکن است مفهوم شروط و اجزای قرارداد به صورت مستقل با مفهوم آن‌ها در کل قرارداد نیز متفاوت باشد.^۵

پس روشن است که رعایت «اصل انسجامی» به عنوان اولین اصل غیر لفظی در تفسیر قانون و

۱- مهرپرور، حسین، صفری، سجاد، روح قانون در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۳، ۱۳۹۷، صص ۲۰۲ و ۲۱۰

۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه فرائد الاصول، قم، انتشارات بصیرتی، ۱۴۱۲، ص ۳۲۸

۳- قشقایی، حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، چاپ اول، قم، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵

۴- سنه‌وری، عبدالرزاق احمد، نظریه العقد، جلد دوم، چاپ دوم، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸، ص ۹۴۳

۵- حسینی‌علی زاده طولش، مهدی، تعهدات در قانون مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۴۰۱، ص ۶۱

قراردادهای ایران و فرانسه بکار گرفته می شود و مفسر را به قصد و اراده واقعی رهنمون می سازد.

۱-۲-۲- اصل در نظر گرفتن سابقه عملیاتی

این اصل یعنی زمانی که مفسر از اصول لفظی قطع امید کرد و نتوانست از طریق بررسی کلیه قوانین و انسجام حاکم میان آن ها اراده واقعی قانون گذار را کشف نماید به سبقه عملیاتی قانون گذاری در مورد قانونی که نیاز به تفسیر دارد مراجعه می نماید تا شاید از این راه اراده قانون گذار را کشف نماید، در نظام حقوقی رومی ژرمنی در تفسیر قانون به طور سنتی توسل به آن چه کارهای مقدماتی نامیده می شود جایز به شمار می آید،^۱ واضح است که در نظام حقوقی کشور فرانسه رجوع به سابقه تاریخی قانون گذاری از جمله مهم ترین منابع اولیه تفسیر قانون است و زمانی که از طریق سایر قوانین نتوان مقصود قانون گذار را کشف کرد و آن را تفسیر نمود بهترین گزینه مراجعه به سابقه تاریخی قانون است و مفسر نباید برای کشف مقصود مقنن از آن غافل شود.

همین امر در خصوص تفسیر قرارداد نیز مطرح است و زمانی که قصد طرفین قراردادی از متن قرارداد کشف نشود ولی چندین قرارداد برای تحقق یک عملیات لازم باشد که بعضاً این قراردادها پایان یافته یا در جریان باشد و نتوان از یک قرارداد قصد باطنی طرفین قراردادی را کشف کرد بهترین راه برای کشف منظور طرفین در نظر گرفتن کلیه قراردادهای پیشین و رویه ای است که ایشان به کار گرفته تا عملیاتی را که منظور بوده است محقق نمایند و قصد واقعی دو طرف عقد در این قراردادها مستتر و قابل کشف است چرا که بر اساس آن عمل کرده و قراردادهایی که مدت زمان بیشتری از انعقاد آن ها گذشته و مورد اختلاف نبوده است اراده مشترکی از آن تحصیل شده که در تفسیر قرارداد جدید متنازع فیه می توان از آن بهره برد.

در نظام حقوقی کشور فرانسه این اصل از چنان جایگاه مهمی برخوردار است که قانون گذار در ذیل ماده ۱۱۸۹ قانون مدنی فرانسه به آن پرداخته و بیان داشته است: «هرگاه مطابق قصد مشترک طرفین، چندین قرارداد برای تحقق یک عملیات لازم باشند آن قراردادها متناسب با آن عملیات تفسیر می شوند» یعنی در حالتی که چندین قرارداد فی مابین طرفین دادرسی وجود دارد که هدف از آن ها یک عملیات بوده و اراده مشترک طرفین انعقاد قراردادهای متعدد برای رسیدن به یک منظور بوده است، رویه ای بر کل قراردادهای فی مابین حاکم می شود و اگر بندی از قرارداد نیاز به تفسیر دارد بر اساس آن رویه حاصله مورد تفسیر قرار می گیرد و اراده واقعی طرفین از آن کشف می شود، مراد از رویه بین طرفین این است که آن ها در اوضاع و احوال خاص به شیوه مشابهی عمل نمایند.^۲

در تفسیر قانون فرانسه نیز نباید از این اصل مهم غافل شد چنان که گفته شده است که ماده ۱۱۶۱ قانون مدنی سابق فرانسه که در حال حاضر ماده ۱۱۸۹ کد مدنی فرانسه و جایگزین آن شده است متأثر از قاعده ششم پوتیه است،^۳ این حقوقدان فرانسوی قاعده ای به عنوان انسجام قراردادی و مجموعه واحد

۱- امیدی، جلیل، تفسیر قوانین جزایی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۸، ص ۲۸۴

۲- حبیبی، محمود، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲، ص ۹۹

۳- قشقای، حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، چاپ اول، قم، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص

بودن قرارداد را مطرح و این اصل را به عنوان یکی از اصول شش گانه تفسیر قرارداد برشمرده است^۱ و قانون گذار فرانسه از نظر این دانشمند استفاده کرده و آن را در قالب قانون قرار داده است، پس برای مثال اگر در تفسیر این ماده قانونی ابهامی پدیدار شد و از طرق لفظی نتوان به مقصود قانون گذار دست یافت سابقه این ماده در نظریات پوتیه می تواند راه گشا باشد و مفسر را به این یقین برساند که قانون گذار منظورش از تصویب این ماده همان نظری است که پوتیه در اصول شش گانه خود آورده است.

در نظام حقوقی ایران اسلامی نیز طبق اصل ۲ و ۴ قانون اساسی اراده شارع مقدس ملاک عمل و مقام تشریع و قانون گذاری مختص ذات اوست در قوانین تصویبی توسط مجلس شورای اسلامی که باید مبتنی بر موازین اسلامی باشد قطعاً باید سابقه قانون گذاری را در فقه و نظرات ارزشمند فقها در کتب معتبر اسلامی جستجو کرد و در صورتی که قانونی نیاز به تفسیر دارد، همان گونه که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی بدان تصریح شده است و به اصل الزام آور تفسیر بر اساس منابع و فتاوی معتبر اسلامی معروف است^۲، اگر از طریق قوانین مدونه و روح حاکم بر قوانین نتوان به مقصود قانون گذار رسید باید به سابقه تاریخی قوانین مراجعه و اراده قانون گذار را که برگرفته از اراده شارع است در خارج از قانون و در منابع آن جست و جو کرد، چنان که بیان شده است: مفسر در هر مورد که قاعده حاکم بر دعوا را در قانون نیابد، ناچار است که از تحقیق در منابع و فتاوی معتبر اسلامی به راه حل مطلوب برسد^۳ و حتی گفته شده است، نقش فقه در تدوین برخی قوانین مانند قانون مدنی ایران به قدری پررنگ است که عده ای این قانون را «ترجمه عبارات فقها» خوانده اند.^۴

پس روشن است که رجوع به موازین اسلامی و فتاوی معتبر فقهی از جهت مراجعه به سابقه تاریخی قانون گذاری است زیرا از جمله مهم ترین منابع اولیه قانون جمهوری اسلامی ایران محسوب شده و هر وقت از طریق قوانین و روح حاکم بر آن ها نتوان به قصد قانون گذار رسید باید به سوابق تاریخی قانون که همان موازین اسلامی است مراجعه و هدف قانون گذار را کشف و آن را تفسیر نمود. تاریخ اجتماعی و حقوق ما نشان می دهد که نویسندگان قانون مدنی ایران از فقه امامیه الهام گرفته اند و به طور معمول نظر مشهور بین فقیهان را رعایت کرده اند... پس مطالعه نظر این گونه نویسندگان، مفسر قانون مدنی را در یافتن اراده قانون گذار رهبری می کند.^۵

در خصوص تفسیر قرارداد در حقوق ایران، رویه عملیاتی متعاملین یعنی رویه ای که طرفین در قراردادهای خود در پیش گرفته و آن را رعایت می نمایند و با تکیه بر آن، روابط قراردادی خود را می چینند ملاک تفسیر است که یاد آور همان «اصل در نظر گرفتن رویه معاملی» در نظام حقوقی ایران است، چنان که

۱- حبیبی، محمود، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲، ص ۲۸۶

۲- الشریف، محمد مهدی، منطق حقوق، چاپ سوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، ص ۶۲۴

۳- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۱، ص ۱۴۶

۴- پاشا صالح، علی، سرگذشت قانون، (مباحثی از تاریخ حقوق)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۶، ص ۲۶۱

۵- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، ص ۲۴۸

در فقه نیز بیان گردیده است: «... یوجب وقوع العقد مبنیاً علیه...»^۱ به عبارت دیگر اصل مذکور بدین نحو شکل می گیرد که بر اثر رفتار سابق متعاملین این انتظار می رود که در صورت عدم بیانی مبنی بر خلاف آن رفتار، در قرارداد اخیر نیز همان قصد سابق را داشته و به آن ملتزم شده اند.

برخی نویسندگان در کتب خود آن چه را که در این جا به عنوان رویه معاملی طرفین مطرح شد با عنوان «عادت» جاری میان دو طرف عقد مطرح نموده اند و آن را انسی می دانند که در روابط حقوقی بین دو یا چند شخص به وجود می آید^۲ در واقع عادت همان روش معاملی و رفتاری سابق میان طرفین قراردادی است که بین ایشان شکل گرفته است و البته که عادت بر عرف مقدم است، زیرا عادت قرابت بیش تری با قصد مشترک و واقعی طرفین دارد.^۳ در نتیجه رویه معاملی که فی مابین طرفین قراردادی سابقه دارد کاشف از قصد واقعی است که مفسر را از بی راهه باز می دارد و عنایت به آن در تفسیر قراردادی بسیار حائز اهمیت است و در کل باید گفت که این اصل غیرلفظی نیز در تفسیر قانون و قراردادهای ایران و فرانسه استفاده شده و با ماهیت یکسان به کار گرفته می شود.

۳-۲-۱۱ اصل محاط بودن در عرف

این اصل که برگرفته از نقش عرف در تفسیر قانون و قرارداد است هرچند که در آخرین مرحله کشف اراده واقعی قانون گذار و طرفین قراردادی مطرح می شود ولی از اهمیت بسیاری برخوردار است چرا که مقنن و طرفین قراردادی ایرانی و فرانسوی انسان هایی هستند که توسط عرف احاطه شده و ناخودآگاه متأثر از عرف جامعه خویش هستند و به همین دلیل است که در دکترین حقوقی این دو کشور عرف را متناسب به اراده ضمنی می نمایند چنان که بیان شده است: «نیروی الزامی عرف قراردادی از اراده ضمنی طرف های قراردادی ناشی می شود».^۴

معلوم است که در تفسیر قانون و قرارداد در حقوق فرانسه عرف نقش آفرین است البته باید توجه داشت که عرف زمانی در قالب نهادهای حقوقی قرار گرفته و در تفسیر استفاده می شود که از عادات و رسوم متمایز شده و حس اجباری بودن را در افراد جامعه نشان دهد، چنان که ژنی حقوق دان معروف فرانسوی بیان داشته است: «عرف مجموع وقایعی است که وجود حس حقوقی را بین مردم نشان می دهد و همین احساس اجباری بودن است که عرف را از سایر عادات و رسوم متمایز می سازد»^۵

باید توجه داشت که رویه قضایی در نظام حقوقی این کشور، روشی در نظام قضایی فرانسه است که

۱- نایینی، محمد حسین، منیة الطالب فی حاشیه المکاسب، جلد دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳

۲- شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳

۳- شعاریان، ابراهیم، ترابی، ابراهیم، حقوق تعهدات، چاپ دوم، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵، ص

4- Carbonnier, J, Tomes introduction et 4, Les obligations' Paris : 24 é, et 2o Ed, presses univercitaires de france, 1996, p 135.

5- Geny, F, Methode d'interprétation et source en droit privé positif, paris: T. I-II, 2éd, 1919, p 110

می‌توان آن را عرف خواص از مردم که همان دادرسان هستند به حساب آور به نحوی که یک تفسیر از قانون آن چنان در میان دادرسان رواج پیدا می‌کند که همگی ایشان بر آن اساس اقدام به صدور حکم می‌نمایند و در دکتترین حقوقی این کشور گفته شده است که چون رویه قضایی، تفسیری سازنده از قانون است به نوعی می‌تواند اعتبار قاعده قانونی را نیز به خود گیرد^۱ و یا دیگر حقوقدان این کشور بیان داشته است: «رویه قضایی به معنای آرای صادره از دیوان عالی کشور که از تبحر و صلابت برخوردارند، برای منبع حقوق بودن مناسب است»^۲ و این جمله به معنای آن است که آرای دیوان عالی کشور هرچند ذاتاً الزام آور نیست ولی نهایتاً به مانند قانون یک منبع حقوق است و آراء مذکور نیز وحدت رویه ایجاد کرده و به مانند قانون منبع حقوق در نظام حقوقی فرانسه به حساب می‌آیند و این نوع نگاه به عرف نشان از جایگاه والای آن در حقوق کشور فرانسه است که تا سرحد ایجاد قاعده قانونی نیز می‌تواند پیش رود.

عرف در تفسیر قراردادهای فرانسه نیز جایگاه ویژه ای داشته و در کد مدنی فرانسه در مبحث تفسیر قرارداد، اولین ماده از این مبحث را به عرف اختصاص داده و در ذیل ماده ۱۱۸۸ بیان داشته است: «.... هرگاه نتوان قصد مشترک طرفین را کشف کرد قرارداد بر اساس معنایی که شخص متعارف در همان موقعیت طرفین، از قرارداد استنباط می‌کند تفسیر می‌شود.» و این یعنی عرف به عنوان یک معیار نوعی که کاشف از اراده ضمنی طرفین قراردادی است پذیرفته شده که اعتبارش ناشی از اعتبار اراده مشترک طرفین و حاکمیت آن است^۳، جالب آن است که در قسمت های مختلف قانون مدنی فرانسه نیز عرف موادی را به خود اختصاص داده و از جمله آن ها ماده ۱۱۹۴ کد مدنی فرانسه است که قانون گذار بیان می‌دارد: «عقود، متعاملین را نه فقط به آن چه در قرارداد تصریح شده ملزم می‌نماید بلکه طرفین به کلیه نتایجی هم که انصاف، عرف یا قانون بر عقد مترتب می‌کند ملزم می‌باشند» که این ماده نیز به مانند ماده ۱۱۸۸ عرف را به اراده ضمنی طرفین قراردادی منسوب نموده هرچند که متعاملین نتایج حاصل از عرف را در قرارداد تصریح نکرده باشند.

در نتیجه در نظام حقوقی فرانسه مفسر در صدد کشف اراده و قصد مقنن و طرفین قراردادی است و اگر نتوانست از الفاظ قرارداد به مقصود برسد وارد عرصه اصول غیر لفظی شده و سعی می‌نماید قبل از وارد شدن به عرصه اراده فرضی و ظاهری دست به دامان عرفی شود که قانون گذار و طرفین قراردادی را احاطه کرده و ناخودآگاه بر آن ها موثر است و منتسب به اراده ضمنی و غیر مستقیم ایشان است هرچند در عقد نامی از آن برده نشده است.

در دکتترین حقوقی ایران نیز عرف قاعده‌ای است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروهی

۱- بُری، ژ، ملاحظات پیرامون رویه قضایی به عنوان منبع حقوق، ترجمه محمد زاده وادقانی، علی رضا، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۵، شماره ۸۳۶، ۱۳۷۸، ص ۸۷

2- Philippe, J, Les sources du droit, Dalloz publications, paris, 2005, p 47.

3- Mazeaud, D, International Encyclopedia of comparative law, Volume 2, Parise: Martinus Nishoff publishers, first edition, 1969, p 349.

از آنان به عنوان قاعده الزام آور مرسوم شده است^۱، بدین ترتیب عرف حقوقی دارای دو عنصر است: یکی استمرار عمل طی چندین دهه یا چندین قرن و دیگری مقبولیت عامه به عنوان یک ضرورت یا ارزش^۲، این عرف در تفسیر قانون و قرارداد بکار گرفته می شود ولی نحوه استفاده از آن متفاوت است.

نظام حقوقی ایران از عرف به عنوان یک ابزار بیرونی برای تفسیر قانون و قرارداد غافل نشده و برای آن جایگاه بالایی قائل است چنان که پدر علم حقوق ایران نیز بیان داشته است: «در صورتی که قانون حکمی ندارد یا مفاد آن مجمل^۳ است و از منابع معتبر اسلامی و فتاوا نیز دادرس نتواند حکم قضیه را به دست آورد، حق دارد از عرف و عادات مسلم برای تکمیل و رفع اجمال و تعارض قوانین استفاده کند.^۴

باید توجه داشت در مواردی که عرف راه حلی ارائه می نماید و قاعده حقوقی ایجاد می کند اگر مقنن ایرانی این قاعده را پذیرفته باشد و یا در قانون مراجعه به عرف را تجویز کرده باشد استفاده از آن عرف امکان پذیر است وگرنه عرف به خودی خود نمی تواند قاعده ای الزام آور به وجود آورد، چنان که گفته شده است «عرف تنها زمانی که در قانون بدان ارجاع داده شده باشد و یا در آراء محاکم مورد استناد واقع شود در زمره حقوق موضوع در می آید.^۵

پس اگر قانون گذار تصریح به استفاده از عرف نموده باشد یعنی عرف را اراده کرده و کشف اراده باطنی قانون گذار کشف عرف حاکم است و دیگر نیازی به تفسیر قانون نیست ولی اگر در قانون مورد اختلاف استفاده از عرفی که تکلیف مکلف را معلوم کند تصریح نشده باشد و در مورد آن قانون، عرفی نیز حاکم باشد مفسر نمی تواند در تفسیر قانون از آن عرف استفاده نماید چون قانون گذار ایجاد راه حل و قاعده از عرف را تجویز نکرده است

در حقوق ایران نیز رویه قضایی همانند عرف است و باید راه حلی در آراء محاکم تکرار شود و به صورت عادت درآید تا بتوان قاعده ای را که مبنای همه ی آراء بوده است استخراج کرد^۶ به عبارت دیگر رویه قضایی رسم متداول و عرفی است که میان قضات مکرراً اتفاق می افتد و دادرسان به علل مختلفی از جمله آن که آرائشان در محاکم مافوق نشکند از آن رویه تبعیت می کنند و از آن جایی که فرض بر این است که قضات خلاف شرع و قانون عمل نکرده و اگر جمعی از دادرسان یک رویه را در پیش گرفته اند نشان از آن است که آن رویه مغایر با شرع و قانون نیست و مردم نیز بالتبع و کم کم با این رویه آشنا شده و به آن اعتقاد پیدا می کنند پس باید بدین نتیجه رسید که اگر مفسر در مقام تفسیر نتواند از طریق منابع یا فتاوی معتبر اسلامی اراده قانون گذار را کشف کند همان گونه که می تواند دست به دامن عرفی که در جامعه است و مغایر با موازین اسلامی نیست بشود به طریق اولی می تواند به رویه

۱- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، ص ۴۷۴
۲- نوین، پرویز، حقوق مدنی تطبیقی، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، ص ۱۲۵

3- Ambiguity

۴- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ چهل و چهارم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴

۵- صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱

۶- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، ص ۴۹۶

قضایی که عرف دادرسان و مورد پذیرش مردم است نیز متوسل شده و اراده قانون گذار را کشف نماید یعنی رویه قضایی وقتی مبنای تفسیر، قرار می‌گیرد که در قالب عرف جلوه کند و با اقبال عالمان و اعتقاد عمومی روبرو شود.^۱

البته باید توجه داشت که در نظام حقوقی ایران یک رویه قضایی وجود دارد که با آرای وحدت رویه کاملاً متفاوت است چرا که طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری آراء وحدت رویه در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است و در حکم قانون بوده و نسبت به رعایت آن‌ها الزام قانونی وجود دارد زیرا به این وسیله دیوان عالی کشور مجاز شده است که در وظایف مخصوص قوه مقننه دخالت کند و به وضع قاعده کلی که از ویژگی‌های قانون است مبادرت ورزد این در حالیست که رویه قضایی از چنین الزامی برخوردار نیست و باید اذعان کرد که رای وحدت رویه در حکم قانون بوده و در نتیجه با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جزء قوانین مدونه به حساب آمده و در تفسیر قانون در کنار سایر قوانین جای گرفته و در مرتبه‌ای بالاتر از منابع یا فتاوی معتبر اسلامی است.

در تفسیر قرارداد نیز زمانی که مفسر نمی‌تواند از الفاظ قراردادی به قصد مشترک طرفین دست یابد، وارد حیطه اصول غیر لفظی شده و سعی بر آن داشته که از مجموع و کل قرارداد آن بندی را که نیاز به تفسیر دارد، تفسیر کند و اگر باز هم نتوانست قصد را دریابد به سراغ رویه معاملی طرفین رفته و تلاش می‌کند که اگر معامله یا معاملاتی سابقاً میان دو طرف عقد وجود داشته است موضوع مورد اختلاف را از میان آن معاملات قبلی معلوم و قصد باطنی طرفین قراردادی را کشف و در معامله متنازع فیه اعمال کند و اگر معامله‌ای قبلاً وجود نداشته باشد و یا از رویه معاملی نتوان به مقصود دست یافت، نهایتاً طرفین قراردادی را نسبت به آن چه که ایشان را احاطه کرده و ناخودآگاه بر آن‌ها موثر است در نظر گرفته و اراده و قصد مشترک طرفین را به صورت ضمنی و غیر مستقیم احراز و بر موضوع اختلاف حاکم می‌نماید، نام این نهاد حقوقی عرف قراردادی است که وسیله‌ای بسیار مهم در تفسیر قرارداد به شمار آمده و می‌تواند زوایای تاریک و مبهم یک قرارداد را در پرتو اراده انشاء کنندگان آن از دریچه آشنایی جامعه یا گروه آن اشخاص روشن کند.^۲

در نظام حقوقی ایران تاثیر عرف در تفسیر قراردادها تا حدی است که اگر عرفی در مورد یکی از مسائل قرارداد وجود داشته باشد که به طور نوعی قرینه بر آن مسئله محسوب شود، می‌تواند مفسر قرارداد واقع شود و در عین حال قانون گذار با وضع ماده ۲۲۴ قانون مدنی جایگاه ویژه ای برای عرف قائل شده و بیان داشته است: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه» و این بدان معناست که مقنن برای تعیین معانی و مفاهیم و رفع ابهام در مقام تفسیر قرارداد، عرف را مرجع تشخیص قرار می‌دهد و

۱- همان، ص ۵۵۱

۲- همان، ص ۱۷۹

۳- بهرامی، بهرام، بایسته‌های تفسیر قوانین و قراردادها، چاپ ششم، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۴۰۰، ص ۴۳۴

۴- قشقای، حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، چاپ اول، قم، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص

معنی عرفی را به الفاظ نسبت داده است نه معنای لغوی یا حتی قانونی^۱ و این یعنی آن که قانون گذار اراده و قصد طرفین قراردادی را در به کارگیری الفاظ و نوشتن متن قرارداد عرفی در نظر گرفته مگر آن که خلافش ثابت شود امری که مورد تایید فقه اسلامی نیز بوده و در کتب معتبر فقهی این امر قید گردیده که الفاظ عقود باید بر معنی عرفی حمل گردد،^۲ از طرفی قانون گذار ایران در مواد قانونی متعددی از جمله مواد ۳۲، ۲۲۰، ۳۴۴، ۳۴۲، ۲۲۵ قانون مدنی به مفسر این اجازه را داده است، در مواردی که طرفین قراردادی سکوت کرده اند، آثار قراردادی را بر اساس عرف آن ها تعیین کرد.

پس در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه عرف در تفسیر بسیار نقش آفرین است و به عنوان آخرین دست آویز برای رسیدن به اراده واقعی و نه فرضی قانون گذار و طرفین قراردادی محسوب می شود.

۱-۲- اصول کشف از اراده و قصد فرضی^۳

در نظام حقوقی ایران و فرانسه مفسر بدواً درصدد کشف اراده و قصد باطنی قانون گذار و طرفین قراردادی است و برای دست یابی به این مهم از اصولی که در مباحث قبلی مطرح شده استفاده می نماید ولی اگر اراده واقعی کشف نگردید تنها چاره ای که برای مفسر در این وضعیت متصور است آن است که دست به دامن اصولی شود تا ظاهراً هم که شده قانون و قرارداد را تفسیر نماید و تکلیف شهروندان و طرفین قراردادی را معلوم نماید و در این وضعیت است که اصول کشف از اراده فرضی پا به عرصه وجود گذاشته و مفسر را از سردرگمی نجات می دهد چرا که مفسر تمام راه ها را رفته و تمام تلاش را کرده و به اراده واقعی دست نیافته است و به عبارت دیگر این اصول به خاطر رفع سرگردانی دادرسان و مجریان قانون است.^۴

۱-۲-۱- اصل تفسیر به نفع متعهد یا اصل برائت^۵

بر اساس یک مبنای عقلی که مورد پذیرش نظام حقوقی فرانسه نیز واقع شده است قانون گذار و طرفین قراردادی باید آزادی های فردی را محترم شمرده و اگر وضع قانونی که موجب تعهدی برای شهروندان در برابر مقام حاکمه می شود مورد تردید است و یا مفسر در تفسیر قرارداد شک می کند که تعهدی برای یک طرف قرارداد به وجود آمده است یا نه و اصل وجود قانون یا تعهدی محل تردید است و مفسر نتوانسته است با کوشش فراوان به آن ها دست یابد، باید اصل تفسیر به نفع متعهد را حاکم نماید و بیان دارد قانونی که تعهدی را ایجاد کند و یا یک طرف قرارداد را متعهد به انجام امری و مدیون طرف دیگر قرار دهد وجود نداشته و آزادی فردی این اشخاص محترم است و باید حفظ شود و برای محدود کردن این آزادی باید دلیل متقن و بی پرده ای وجود داشته باشد.

۱- پیشین، ص ۴۳۷

۲- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۱۸، ص ۲۶۲

3- . Assumption will

۴- . کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۱، ص ۳۴۳

5- . Presumption of Innocence

این اصل در نظام حقوقی فرانسه هم در تفسیر قانون و هم در تفسیر قرارداد مورد توجه واقع شده، چنان که در بند ۱ اصل ۳۴ قانون اساسی این کشور بر تبعیت از قانون به عنوان منشأ حاکمیت ملی اشاره شده و تصویب قوانین توسط پارلمان به نفع شهروندان و به منظور برخورداری از آزادی‌های عمومی است، پس واضح است قانونی که وضع آن توسط مقنن محل تردید است نه تنها آزادی‌های عمومی را تضمین نمی‌کند بلکه تکلیف و تعهدی به ضرر شهروندان در برابر مقام حاکمه است که در ایجاد و وجود این تعهد تردید است و باید به صورتی تفسیر شود که آزادی‌های عمومی را درگیر ننماید و تعهدی اضافی بر شهروندان تحمیل نشود یا در خصوص تفسیر قرارداد باید بیان داشت که قانون‌گذار فرانسه در ماده ۱۲۹۰ کد مدنی فرانسه صراحتاً بیان داشته است: «در صورت تردید، قراردادهای مبتنی بر گفتگوی آزاد علیه متعهد له و به سود متعهد تفسیر می‌شود...» و این یعنی طرف قراردادی که ادعای آن را دارد که طرف دیگر نسبت به او مدیون و تعهدی دارد باید این امر را ثابت نماید و اگر نه مفسر نمی‌تواند یک تعهد قراردادی مبهم را احراز و آن را برقرار داد حاکم و یک طرف قرارداد را متعهد فرض کرده و تعهد را بر وی تحمیل و آزادی شخص را محدود نماید.

در نظام حقوقی ایران به تبعیت از فقه، برای احراز اراده فرضی چاره‌ای جز آن نیست که دست به دامان اصول عملیه شد و معادل آن چه که در حقوق فرانسه با عنوان «اصل تفسیر به نفع متعهد» مطرح است در حقوق ایران، با عنوان «اصل برائت» شناخته می‌شود و این اصل یعنی هر امری که توجه آن به شخص مستلزم نوعی زحمت یا زیان یا سلب آزادی و یا ایجاد مضیقه باشد در صورتی که توجه آن به شخص محل تردید باشد باید آن شخص را از آن کلفت و زحمت بری نمود زیرا بدون دلیل قاطع، تحمیل کلفت و زحمت به اشخاص روا نیست.^۱

در تفسیر قوانین مفسر شک می‌کند که آیا متن این قانون تکلیفی را بر عهده افراد جامعه بار می‌کند یا نه و نهایتاً با تلاش فراوان اراده قانون‌گذار را در ایجاد تکلیفی که نسبت به آن شک دارد کشف نکرده و در چنین حالتی است که اصل برائت وارد عمل شده و در تفسیر قوانین حقوقی اصل را بر عدم تکلیف و قانون‌گذاری گذاشته و مفسر را به این سمت هدایت می‌کند که هیچ گونه تکلیفی را بر عهده مکلفین تحمیل ننماید چرا که شارع مقدس و به تبع آن قانونگذار اگر می‌خواست بر آن تکلیف، تصریح می‌کرد و در صورت نبود دلیلی بر وجود تکلیف و رفع نشدن شک بر وجود آن باید اصل را بر عدم آن تکلیف نهاد و قائل به عدم وجود قانون شد و مکلف را از انجام آن رها نمود.

البته در حقوق ایران برای تفسیر قرارداد قانون‌گذار برای این اصل جایگاه ویژه‌ای قائل شده و در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی فحوای این اصل را بیان داشته است: «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را ثابت کند...» و این یعنی آن که اگر از طریق اصولی که برای رسیدن به اراده واقعی طرفین قراردادی است نتوان تعهدی را علیه یک طرف کشف کرد باید اراده طرفین را چنین تفسیر و فرض کرد که تعهد مورد شک ایجاد نشده و یک طرف قرارداد تعهدی را به نفع طرف دیگر بر ذمه خویش نگذاشته است هر چند که در عالم حقیقت چنین تعهدی بر علیه یک طرف وجود داشته باشد.

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸، ص ۹۶

در این جا باید متذکر شد که تنها اصلی از اصول عملیه که در نظام حقوقی ایران برای تفسیر قانون و قرارداد کاربردی است «اصل برائت» است و سایر اصول عملیه و از جمله آن ها «اصل استصحاب» به هیچ وجه در تفسیر قانون و قرارداد جایگاهی ندارد، چرا که اگر ما در قانون یا قرارداد بر وجود یک تعهد یا تکلیف یقین کردیم و تحت شرایط بعدی در وجود آن تعهد یا تکلیف شک نمودیم، شک بعدی را می توان از طریق «اصل انسجامی قانون و قرارداد» برطرف کرد و به واقع، اراده قانون گذار و قصد مشترک طرفین قراردادی را کشف نمود زیرا با در نظر گرفتن روح قانون یا اصل مجموعه واحد بودن قرارداد دیگر نیازی به اصل استصحاب نیست و می توان از طریق اصول مذکور به اراده واقعی و نه ظاهری دست یافت و در این جاست که می توان گفت که اصل استصحاب به هیچ وجه در تفسیر قانون و قرارداد جایگاهی ندارد.

۱-۲-۲- اصل تفسیر بر مبنای حسن نیت

قانون گذار فرانسه برای این اصل چنان ارزش بالایی قائل شده است که نه تنها این اصل را در مواد مقدماتی کد مدنی جدید فرانسه درج نموده، بلکه در ذیل ماده ۱۱۰۴ آن را از جمله قواعد مربوط به نظم عمومی انگاشته به نحوی که در تمامی ابواب و حوزه های مختلف حقوقی باید مد نظر قرار گیرد و آمره محسوب می گردد و توافق برخلاف آن فاقد اثر می باشد، در کد مدنی سابق فرانسه این اصل در بند سوم ماده ۱۱۳۴ مطرح و تنها در حوزه اجرای قرارداد مورد تصریح قرار گرفته بود^۱ ولی حقوقدان معروف فرانسوی آقای سالی در ابتدای قرن بیستم پیشنهاد نمود مفهوم حسن نیت در مراحل قراردادی توسعه داده شود و مسئولیت ناشی از عدم رعایت آن ها مورد پذیرش قرار گیرد، در حال حاضر بر طبق ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی جدید فرانسه رعایت اصل حسن نیت نه تنها در مرحله اجراء بلکه هنگام انعقاد قرارداد و نیز مذاکرات مقدماتی نیز لازم است چنان که متن ماده بیان می دارد: «مذاکره، انعقاد و اجرای تمامی قراردادها باید بر اساس حسن نیت باشد».

نکته حائز اهمیت آن است که مقنن به ماده ۱۱۰۴ نیز اکتفا نکرده و برای رعایت اصل حسن نیت در مرحله مذاکره و پیش از قرارداد ماده ای دیگر را اختصاص داده و آن، ماده ۱۱۱۲ قانون مدنی جدید فرانسه است که صراحتاً بیان می دارد: «شروع مذاکرات مقدماتی قرارداد، ادامه و برهم زدن آن آزاد است، تمامی این مراحل باید مطابق با الزامات اصل حسن نیت باشد» که تأکیدی مجدد بر پذیرش اصل حسن نیت در مرحله پیش قراردادی است به نحوی که عدم رعایت آن مستوجب ضمانت اجرای قانونی است و بر طبق بند ۲ همین ماده زیر پا گذاشتن این اصل مطابق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی موجب مسئولیت خواهد بود.

جالب تر از آن این است که مقنن فرانسوی برای رعایت اصل حسن نیت در مرحله اجراء و پس از قرارداد هم نیز اهمیت ویژه قائل شده و ماده ای را به نحو ضمنی به آن اختصاص داده است تا توجه مفسر را به این اصل بیش از پیش گوش زد نماید به نحوی که در ماده ۱۲۳۰ قانون مدنی جدید فرانسه بیان می دارد: «شروط مربوط به حل و فصل اختلافات و نیز شروطی که حتی در صورت فسخ، نیز لازم الاجراء

۱- حبیبی، محمود، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲، ص ۲۶۹

هستند نظیر شروط مربوط به عدم افشاء اطلاعات محرمانه و شروط عدم رقابت، پس از فسخ قرارداد نیز دارای اثر خواهند بود».

روشن و واضح است که قانون گذار فرانسوی برای اصل حسن نیت که جلوگیری می نماید از سوء استفاده از حق ارزش بالایی قائل شده است و در مقام تفسیر، مفسر را وامی دارد که این اصل را به عنوان یک اصل آمره در کنار اراده و قصد قانون گذار و طرفین قراردادی در نظر گرفته به طوری که مقنن و طرفین دادرسی نمی توانند در مقام قانون گذاری و روابط قراردادی از این اصل تخطی نموده و در نتیجه مفسر نیز در مقام تفسیر باید اصل حسن نیت را بر اراده قانون گذار و قصد باطنی طرفین حاکم نموده و اراده و قصد را به نحوی تفسیر نمایند که موجب سوء استفاده از حق نشود و به رعایت این اصل آمره خدشه ای وارد نگردد، چنان که گفته شده اجرای با حسن نیت قرارداد ایجاب می کند که احساس اجتماعی از عدالت همیشه مدنظر باشد.^۱

در نهایت باید گفت که در نظام حقوقی کشور فرانسه، مقنن صرف نظر از اراده واقعی قانون گذار و قصد باطنی طرفین قراردادی، فرض را بر اصل حسن نیت گذاشته و در صورت مغایرت اراده و قصد با اصل حسن نیت، این اصل را مقدم شمرده و فرض را بر آن گذاشته که اراده و قصد واقعی قانون گذار و طرفین قراردادی چیزی جز رعایت اصل حسن نیت نیست، رویکردی که در رویه قضایی فرانسه نیز سابقه داشته و در رای سال ۱۹۹۲ میلادی شعبه تجاری دیوان عالی کشور فرانسه مشهور به «رای هوارد»^۲ می بینیم که اصل حسن نیت را منشأ تعهد جدید قراردادی دانسته است به نحوی که قرارداد در صورتی معتبر است که مطابق با حسن نیت باشد و گر نه قدرت الزام آوری خود را از دست داده و با تغییری که مطابق اصل حسن نیت در آن داده می شود مجدداً الزام آور می گردد یعنی تنها در صورتی اجباری است که عادلانه باشد.^۳

در نظام حقوقی ایران نه تنها این اصل آمره نیست بلکه به نحوی که در کد مدنی فرانسه صراحتاً از آن نام برده شده است در قانون مدنی اصلاً مطرح نشده و البته عدم نصریح به اصل حسن نیت در اجرای قرارداد توسط قانون گذار ایرانی را نیز نباید سهوی دانست، در واقع نباید انتظار داشت اصطلاحاتی که هیچ سابقه فقهی ندارد و مفهوم آن روشن نیست به یکباره در قانون مدنی مبتنی بر فقه آورده شود^۴ ولی سوالی که مطرح است آن است که آیا می توان گفت نظام حقوقی ایران به این اصل بی توجه بوده و اساساً حسن نیت در تفسیر قانون و قرارداد جایگاهی ندارد؟

برای پاسخ به این سوال باید توجه داشت که عرف و عادت ایرانیان همواره بر مبنای حسن نیت است و

۱- Josserand, L, L'essor moderne du concept contractuel, Paris : In Recueil d'Etudes sur Les sources du droit en l'honneur de Francois Gény, Sirey, T.II, 1934, p 340.

۲- Huard, cass.com, 31 mars 1992

۳- Chazel, J.P, De la signification du mot loi dans l'article 1134 alinea le du code civil, Paris : In RTD civ, 2001, p 274

۴- شهایی، مهدی، قرارداد به مثابه قانون هابزی یا کانتی تأملی بر مبنای اعتبار مفاد قرارداد در حقوق مدنی ایران و فرانسه، مجله مطالعات حقوق دانشگاه شیراز، دوره ۶، شماره ۴، ۱۳۹۳ ص ۸۰.

آن چه را که عرف می‌پسندد و به آن وجهه الزامی می‌دهد یعنی آن که پسندیده و مطابق با حسن نیت است، برای مثال ماده ۲۷۹ قانون مدنی در تعهد به موضوع کلی عرف را ملاک قرار داده به نحوی که عرف مصداقی را که جهت ایفای تعهد تسلیم می‌شود پسندیده بداند تعهد انجام شده است و این یعنی آن که با حسن نیت به تعهد کلی خود عمل نماید، چنان که گفته شده است: « پس از پذیرش حسن نیت آن گاه که نوبت به تشخیص ما صدق حسن نیت می‌رسد عرف باید به عنوان نهایی داوری کند»، یعنی اجرای با حسن نیت قرارداد به معنای اجرای تعهدات قراردادی مطابق با عرفی که خردمندان آن را نیکو می‌دانند است^۱ به عبارت دیگر باید گفت در شیوه و سلوک یک انسان متعارف حسن نیت وجود دارد بنابراین می‌توان گفت در تفسیر قانون و قرارداد اگرچه قاضی نمی‌تواند بر مبنای حسن نیت تفسیر کند و از این طریق آن چه را خود عادلانه می‌بیند حاکم نماید لکن بر مبنای عرف می‌توان تقریباً به همان نتیجه‌ای رسید که مقتضای اجرای حسن نیت در تفسیر است، از همین رو برخی دکترین حقوقی رعایت حسن نیت را در اجرای قرارداد از لوازم عرفی آن دانسته‌اند.^۲

پس رعایت اصل حسن نیت در حقوق ما در قالب عرف و عملکرد انسان متعارف جای گرفته که کاشف از اراده واقعی است، نه اراده فرضی و با تکیه بر اصل حسن نیت می‌توان تعهداتی را برای اجرای قرارداد در چارچوب تفسیر قصد مشترک طرفین و شرط ضمنی در قرارداد وارد دانست ولی خارج از قصد مشترک امکان‌پذیر نیست، چنان که گفته شده حسن نیت در محدوده تعهدات مصرح در قرارداد بر اجرای مطلوب، صحیح و صادقانه آن‌ها نظارت می‌کند^۳ در حالی که مقنن فرانسوی اصل حسن نیت را فرض قانون گذار و آمره اعلام و آن را بر اراده و قصد باطنی طرفین دادرسی تحمیل کرده که در نظام حقوقی ایران چنین دیدگاهی به هیچ وجه مورد پذیرش نیست.

۳-۲-۱- اصل تفسیر بر مبنای انصاف

قانون گذار فرانسوی در کد مدنی جدید فرانسه پس از مبحث تفسیر قرارداد وارد مبحث چهارم آثار قراردادهای شده است و در ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی جدید فرانسه از اصل انصاف صراحتاً نام برده است: «عقود، متعاملین را نه فقط به آن چه در قرارداد تصریح شده ملزم می‌نماید بلکه طرفین به کلیه نتایجی هم که انصاف، عرف یا قانون بر عقد مترتب می‌کند ملزم می‌باشند»، البته این اصل در ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی سابق فرانسه نیز وجود داشت و این امر نشان دهنده آن است که مقنن برای آن جایگاه ویژه‌ای قائل است.

تحوالی که قانون گذار فرانسوی در کد مدنی جدید فرانسه بر اساس این اصل رقم زد آن است که ماده ۱۱۹۵ که هیچ سابقه تقنینی در نظام حقوقی فرانسه نداشت را در سال ۲۰۱۶ میلادی وارد قانون مدنی این کشور نمود و تعدیل قضایی رسماً پذیرفته شد به نحوی که در آخرین بند این ماده قانونی می‌خوانیم: «در صورت دست نیافتن به توافق در مهلت معقول، دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از طرفین، قرارداد را

۱- شهیدی مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

۲- صفایی، سید حسن، قواعد عمومی قراردادهای، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲

۳- صالحی راد، محمد، حسن نیت در اجرای قراردادهای و آثار آن، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۳، شماره ۲۶، ۱۳۷۸، ص ۹۵

در تاریخ و با شرایطی که تعیین می‌کند تعدیل کرده یا خاتمه دهد» و این امر یعنی بر خلاف سیستم‌های حقوقی نوشته قاضی در برابر اراده طرفین قرارداد، مستقلاً عوضین قرارداد و خصوصیات آن را تغییر می‌دهد، بدون این که طرفین به هنگام تشکیل قرارداد آن را اراده کرده باشند^۱ به عبارت دیگر می‌توان گفت در شرایط تغییر بنیادین اوضاع و احوال که انجام تعهد برای متعهد غیرمنصفانه است و هزینه‌های بسیار گزافی را به او تحمیل می‌کند قانون گذار فرانسوی به دادرس اجازه داده است که برخلاف قانون ایجاد شده از سوی طرفین که با انعقاد قرارداد بر آن ملزم شده‌اند، این قانون را تغییر دهد و قرارداد را به نحوی تعدیل و بازنگری کند که منصفانه شود و شرایط قراردادی به حالت معمول زمان انعقاد آن بازگردد، چنان که آلفرد فویه حقوق دان فرانسوی گفته است: «هرجا سخن از قرارداد است سخن از عدالت است»^۲.

باید بیان داشت که اصل انصاف با توجه به ماده ۱۱۹۴ و به خصوص ۱۱۹۵ قانون مدنی جدید فرانسه اصلی است که منشا تعهد جدید قراردادی است که توسط دادرس ایجاد می‌شود، یعنی در نظام حقوقی جدید فرانسه و در شرایطی که قرارداد غیرمنصفانه شود دادرس تمام تلاشش را می‌کند که حتی از طریق مذاکره مجدد قصد واقعی طرفین قراردادی را کشف کرده و بر دعوا حاکم نماید ولی اگر دادرس از تمامی طرق تفسیری مایوس گردید و مذاکرات طرفین هم بی‌نتیجه بود بر اساس مجوز ناشی از ماده ۱۱۹۵ قانون مدنی جدید فرانسه می‌تواند خود منشأ تعهد جدید قراردادی گردد و با توجه به اراده طرفین دادرسی، تعهدی جدید ایجاد نماید که جانب انصاف را رعایت کرده و طرفین دعوا را به حالت معمول قراردادی خود بازگرداند. چنان که در دکترین حقوقی فرانسه گفته شده است: «امروزه اصل التزام آوری و اصل لزوم قرارداد را باید در ذیل اصل حسن نیت قراردادی و اصل انصاف قراردادی معنا کرد»^۳ و این یعنی تعهد جدید قراردادی شکل خواهد گرفت.

در نتیجه اصل انصاف از جمله اصول بنیادین است که در تفسیر قرارداد به کار گرفته می‌شود و در جایی که دیگر دادرس نمی‌تواند به واقع اراده طرفین قراردادی را کشف نماید به عنوان آخرین راهکار که فصل خصومت شود خود وارد قرارداد شده و قانون طرفین دادرسی را تعدیل نموده و با اصل انصاف تعهد جدید قراردادی ایجاد کرده تا قرارداد به حالت عادی خود بازگردد.

شایان ذکر است که در نظام حقوقی کشور فرانسه اصل انصاف در تفسیر قرارداد که نمود خارجی آن در نهاد تعدیل قضایی بروز چشم گیری دارد به هیچ عنوان در تفسیر قانون این کشور چنین ظهوری ندارد چرا که بر اساس قانون اساسی فرانسه تفکیک قوا از اصول اساسی است و بر طبق اصل سوم، قانون گذاری توسط نمایندگان مردم در پارلمان صورت گرفته و ایجاد قانون صرفاً توسط نمایندگان مردم و با تصویب در مجلس انجام می‌شود و این به معنای آن است که دادرس و مقام تفسیر کننده به هیچ عنوان حق ندارند در قالب تفسیر قانون، قانون جدیدی ایجاد کرده و به بهانه کشف اراده باطنی قانون گذار قانونی را

۱- شهیدی مهدی، آثار قرارداد ها و تعهدات، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹، ص ۴۰

۲- حسن‌زاده، منصوره، کد مدنی فرانسه، چاپ اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۴۰۰، ص ۳۹

3- Jamin. Ch, Revision et intangibilité du contrat ou la double philosophie de l'article 1134 du code civil, Paris :

In Qu'est-il de l'intangibilité du contrat, Colloque Chmberien, Droit et patrimoine, 1998, p54 and Benabent. A.

Rapport francais, In La bonne foi, Travaux de l'Ass.H. Capitaint, 1992, p 30.

مطرح نمایند، پس اصل انصاف به نحوی که در تفسیر قراردادها مطرح است در تفسیر قانون جایگاهی ندارد و مفسر در تفسیر قانون این اصل را صرفاً بدین نحو به کار می گیرد که قانون گذار در مقام تقنین جانب انصاف را لحاظ کرده و در کشف اراده باطنی مقنن باید به این امر توجه داشت و نباید قانون را بر خلاف مصالح عمومی تفسیر نمود به طوری که موجب سختی و دشواری شهروندان گردد.

در نظام حقوقی ایران نویسندگان قانون مدنی این اصل را صراحتاً از ماده ۲۲۰ قانون مدنی ایران که مقتبس از ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی سابق فرانسه (ماده ۱۱۹۴ کد مدنی جدید) است حذف کرده و به جای آن کلمه عادت را اضافه کرده اند^۱ و به عنوان یک اصل و قاعده حقوقی برای تفسیر به رسمیت شناخته نشده است چرا که انصاف یک مفهوم اخلاقی است و مبنای فقهی در حقوق ارادی ندارد^۲ و این امر در فقه اسلامی هم مورد توجه قرار گرفته و بین گزاره های فقهی و گزاره های صرفاً اخلاقی تفاوت گذارده می شود.^۳

با این وجود می توان گفت که در نظام حقوقی ایران انصاف و عدالت جایگاهی ندارد چرا که یک مفسر و یا یک مقام قضایی نباید از ندای وجدان خویش رویگردان و صرفاً به منطق حقوقی خویش اکتفاء کند بلکه باید مستند رای خود را انصاف قرار ندهد تا مراجع عالی به منزله مخالفت با قوانین و قصد مشترک طرفین به نقض آن مبادرت ورزند بلکه منطوق رای خود را چنان تنظیم می کند که تفسیر بر اساس انصاف، مبنای صدور رای است^۴ به عبارت دیگر باید گفت که «اصل انصاف» در حقوق ایران جایگاهی ندارد اما اگر مفسر بخواهد منصفانه تفسیر کند چاره ای جز آن ندارد که اراده قانون گذار و قصد طرفین قراردادی را به نحوی تفسیر کند که منصفانه و در عین حال قانونی به نظر رسد و این یعنی آن که مفسر اراده ضمنی قانون گذار و طرفین دادرسی را مبنی بر انصاف در نظر گرفته و دست به تفسیر می زند نه آن که اراده منصفانه ای را برای ایشان فرض نماید.

پس اصل انصاف اگر به نحو نامحسوس نیز در تفسیر به کمک مفسر آید در حیطه کشف از اراده واقعی قرار می گیرد نه اراده ظاهری و فرضی که مقنن فرانسوی در ماده ۱۱۹۵ کد مدنی جدید فرانسه در تفسیر قرارداد برگزیده و اراده جدیدی را برای طرفین قراردادی فرض می کند.

نتیجه گیری:

-حقوق ایران و فرانسه مبتنی بر نظام حقوقی نوشته است و بر این اساس، در هر دو نظام حقوقی تفسیر قانون و قرارداد از اصولی پیروی می نماید که این اصول نه تنها از یکدیگر بیگانه نیست بلکه تقدم و تأخر استفاده از آن ها در تفسیر نیز با یکدیگر هم پوشانی دارد، برای پی بردن به میزان تطابق این اصول با یکدیگر بدو باید اراده و قصد واقعی قانون گذار و طرفین قراردادی را به منظور تفسیر قانون

۱- شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱، ص ۳۶۱

۲- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰، ص ۶۹۷

۳- فخار طوسی، جواد، پژوهش در تعدیل قرارداد، مجله فقه اهل بیت، دوره ۷، شماره ۲۷، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹

۴- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۵، ص ۳۱

و قرارداد کشف کرد و اولین گزینه برای رسیدن به این هدف الفاظ بکاربرده شده است و بعد از آن باید به سراغ غیر لفظ رفت و نهایتاً اگر مفسر نتوانست به اراده واقعی دست یابد چاره‌ای جز آن نداشته که برای رفع سرگردانی و حل و فصل اختلاف درصدد کشف اراده فرضی و ظاهری باشد و این امر در هر دو نظام‌های حقوقی به طریقی اجراء شده تا تکلیف موضوع مورد اختلاف معلوم گردد.

در نظام حقوقی فرانسه هرچند عنوانی به نام اصول لفظی وجود ندارد ولی قانون گذار فرانسوی نیز از «اصل ظهور» که جامع تمام اصول لفظی است غافل نشده و مهم ترین اثر آن را در ماده ۱۱۹۱ کد مدنی جدید فرانسه قید کرده و برای مفسر این الزام را ایجاد نموده که لفظی در قرارداد را بیهوده و فاقد اثر حقوقی در نظر نگیرد و برای هر لفظ ارزشی مستقل قائل شود تا قصد باطنی طرفین قراردادی به درستی کشف گردد و این همان «اصل اثر حقوقی داشتن الفاظ قراردادی» است و در حقوق ایران نیز به تبعیت از اصالت الظهور در دکترین حقوقی به «اصل معنادار بودن تمام الفاظ» در تفسیر قرارداد تصریح شده و با اعتبار قائل شدن برای معنای ظاهری لفظ به مفسر اجازه می‌دهد که از هر لفظی به راحتی گذر نماید چرا که گذشتن از هر لفظ به معنای صدا انگاشتن آن است، ظاهر الفاظ در نظام حقوقی ایران و فرانسه که مبتنی بر نظام حقوقی نوشته است حائز اهمیت است و در تفسیر قانون این دو کشور به ترتیب «اصل عدم لغویت الفاظ قانون گذار و اصل لغو نبودن گفتار مقنن» را ایجاد می‌کند و این یعنی مفسر نباید هیچ یک از الفاظ قانون گذار را لغو، بیهوده و زائد بداند، در نتیجه می‌توان گفت در تفسیر قانون و قراردادهای ایران و فرانسه از «اصول لفظی» استفاده شده و اگر تمایزی در عناوین این اصول وجود دارد از نظر ماهیت و مفهوم یکسان است.

زمانی که قصد و اراده باطنی قانون گذار و طرفین قراردادی از ظاهر الفاظ کشف نشد، مفسر باید برای رسیدن به واقع قصد و اراده دست به دامان اصول غیر لفظی شده که این اصول به ترتیب عبارتند از: اصل انسجامی، اصل در نظر گرفتن سابقه عملیاتی، اصل محاط بودن در عرف.

اولین اصل غیر لفظی که همان «اصل انسجامی» است بدین معناست که در تفسیر قانون و قرارداد به ترتیب باید کل قوانین تصویبی و تمام بندهای قراردادی را در نظر گرفت چرا که مقنن و طرفین قراردادی آن چه را که اراده و قصد کرده‌اند محترم شمرده و بر خلاف آن عمل نخواهند کرد، این اصل در تفسیر قراردادهای فرانسه ماده ۱۱۸۹ کد مدنی این کشور را به خود اختصاص داده و در تفسیر قراردادهای ایران نیز با عنوان «اصل مجموعه واحد بودن قرارداد» مطرح شده است، در تفسیر قانون ایران «اصل انسجامی» در دکترین حقوقی با عنوان در نظر گرفتن «روح قانون» شناخته می‌شود، بدین معنا که نباید متن هیچ قانونی را بدون توجه به سایر قوانین تفسیر کرد، همین امر در تفسیر قوانین فرانسوی نیز وجود دارد و در تحریرات حقوقی این کشور «تفسیر سیستماتیک» نامیده می‌شود و بیانگر آن است که باید هر عنصر از عناصر سیستم را در ارتباط با هم معنا کرد، پس در نظام حقوقی ایران و فرانسه رعایت اصل انسجامی، الزامیست برای مفسر که با یک معنا و مفهوم به کار گرفته می‌شود ولی اسم و ظاهری متفاوت دارد.

دومین اصل غیر لفظی «اصل در نظر گرفتن سابقه عملیاتی» است که در تفسیر قانون یعنی در نظر گرفتن سابقه تاریخی قانون گذاری و در تفسیر قرارداد به معنای توجه به روند معامله طرفین قراردادی است، این اصل در تفسیر قراردادهای فرانسه از چنان اهمیتی برخوردار بوده که قانون گذار ماده ۱۱۸۹ کد مدنی

فرانسه را به آن اختصاص داده و رویه در قراردادهای انعقادی فی ما بین طرفین قراردادی را مهم و لحاظ کردن آن در تفسیر را لازم دانسته است و در تفسیر قراردادهای ایران نیز این اصل در دکترین حقوقی آمده و تحت عنوان «اصل در نظر گرفتن رویه معاملی» مطرح شده است، بنابراین در تفسیر قراردادهای فرانسه و ایران این اصل با یک محتوا رعایت شده هرچند که از نظر عناوین متفاوت است، اما اصل در نظر گرفتن سابقه عملیاتی در تفسیر قانون ایران و فرانسه تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد چرا که طبق اصل ۲ و ۳ قانون اساسی ایران اراده شارع ملاک تشریع و قانون گذاری است، امری که در نظام حقوقی فرانسه اساساً معنایی ندارد و انسان فارغ از هرگونه اراده بالاتری اقدام به تقنین می‌نماید، سابقه تاریخی قانون ایران طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، منابع و فتاوی معتبر اسلامی است که در تفسیر قانون فرانسه به هیچ وجه مطرح نبوده و در نتیجه در بکارگیری این اصل در تفسیر قانون شاهد تفاوت اساسی هم از نظر ماهوی و هم از نظر ظاهری هستیم.

-آخرین اصل غیر لفظی اصل محاط بودن در عرف است که در تفسیر قانون و قراردادهای فرانسه و ایران کاربردی است و در هر دو نظام حقوقی مواد متعدد قانونی را به خود اختصاص داده که کاشف از اراده واقعی قانونگذار و طرفین قراردادی است و به عنوان یک قاعده الزام آور، قانون گذار و طرفین قراردادی در تنظیم قانون و قرارداد آن را رعایت کرده و بدان ملتزم هستند و مفسر نیز در مقام تفسیر باید به این امر توجه داشته باشد.

-رویه قضائی که عرف خواص از مردم که همان دادرسان است در هر دو نظام حقوقی وجود دارد با یک وجه تمایز و آن نهاد حقوقی رای وحدت رویه در نظام حقوقی ایران است که طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در حکم قانون است و دیگر در قالب رویه قضایی مطرح نمی‌باشد و با تقدم بر عرف در کنار سایر قوانین به یاری مفسر می‌آید امری که در نظام حقوقی فرانسه اساساً دخالت قوه قضاییه در امر تقنین به حساب آمده و به هیچ وجه مورد پذیرش نیست و از این نظر نظام حقوقی ایران و فرانسه دارای تفاوت قابل ملاحظه‌ای می‌باشد.

-گاهی مفسر نمی‌تواند اراده و قصد واقعی طرفین را کشف نماید و از طرفی چاره‌ای ندارد که فصل خصومت کند و قانون و قرارداد مورد اختلاف را تفسیر نماید در این حالت گریزی از کشف اراده فرضی نیست و این اراده و قصد فرضی هر چند ممکن است به واقع امر منتج نگردد ولیکن مفسر را از سرگردانی خارج نموده و حکم موضوع مورد اختلاف در قانون یا قرارداد متنازع فیه معلوم خواهد شد، در حقوق ایران به تبعیت از فقه برای کشف اراده فرضی مفسر از «اصول عملیه» استفاده کرده و تنها اصلی که در تفسیر قانون و قرارداد کاربردی است «اصل برائت» می‌باشد که در تفسیر قانون به معنای عدم تکلیف برای شهروندان یا مکلفین است و در تفسیر قرارداد به معنای عدم وجود تعهد برای متعهد و در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی ایران به فحوائ این اصل نیز اشاره شده است.

-اصل استصحاب به عنوان یکی از اصول عملیه به هیچ وجه در تفسیر قانون و قرارداد جایگاهی ندارد چرا که با وجود «اصل انسجامی قانون و قرارداد» می‌توان یقین سابقی که موجود است و اراده واقعی قانون گذار و طرفین قراردادی محسوب می‌شود را برای کل قانون و قرارداد در نظر گرفت و در نتیجه شک سابقی باقی نمی‌ماند تا «ابقاء ماکان» مطرح شود و سایر اصول عملیه نیز که اصل احتیاط و تخییر است تخصصاً

-مفهوم «اصل برائت» در حقوق فرانسه هم در تفسیر قانون و هم در تفسیر قرارداد قابل احراز است و به فحوای این اصل در بند ۱ اصل ۳۴ قانون اساسی این کشور مبنی بر عدم وجود تکلیف شهروندان در برابر مقام حاکمه که آزادی‌های عمومی را سلب می‌نماید اشاره شده و در خصوص تفسیر قرارداد ماده ۱۲۹۰ کد مدنی فرانسه «اصل تفسیر به نفع متعهد» را صراحتاً مطرح کرده است که همان «اصل برائت» در نظام حقوقی ایران می‌باشد، بنابراین به کارگیری مفهوم «اصل برائت» در هر دو نظام حقوقی کاملاً روشن است هرچند از نظر عنوان تفاوت وجود دارد.

-در نظام حقوقی فرانسه «تفسیر بر مبنای حسن نیت» طبق ماده ۱۲۰۴ کد مدنی این کشور از جمله قواعد مربوط به نظم عمومی است و مواد متعدد دیگری از جمله مواد ۱۱۱۲ و ۱۲۳۰ نیز به این اصل اشاره کرده‌اند و چه در قانون و چه در قرارداد فرض بر «اصل حسن نیت» است و اراده و قصد واقعی قانون گذار و طرفین قراردادی نیز اگر مغایر با این اراده فرضی باشد الزام آور نبوده و معتبر نیز نخواهد بود، اما در حقوق ایران این اصل مطرح نشده و فحوای آن نیز در دکترین حقوقی در قالب «عرف و عملکرد انسان متعارف» آمده است و می‌توان گفت حقوق ایران و فرانسه در خصوص «اصل حسن نیت» اختلاف زیادی دارند چرا که عرف کاشف از اراده واقعی است نه فرضی و اصل حسن نیت در حقوق فرانسه نه تنها کاشف از اراده فرضی است بلکه چون از قواعد آمره نیز محسوب می‌شود بر اراده و قصد واقعی نیز حاکم می‌گردد.

-«اصل تفسیر بر مبنای انصاف» در تفسیر قراردادهای فرانسه در ماده ۱۱۹۴ کد مدنی فرانسه تقنین گردید و در ماده ۱۱۹۵ این قانون که سابقه تقنینی در نظام حقوقی فرانسه نیز ندارد و در اصلاحات سال ۲۰۱۶ میلادی به آن اضافه گردید، بر اساس «اصل انصاف» تعدیل قضایی به نظام حقوقی فرانسه وارد شده و این یعنی قاضی در مورد اختلاف قراردادی حادث شده در شرایط تغییر بنیادین اوضاع و احوال می‌تواند بدون آن که طرفین به هنگام تشکیل قرارداد آن را اراده کرده باشند مستقلاً قرارداد را تغییر دهد تا قرارداد منصفانه گردد یعنی اراده قاضی منشأ تعهد جدید قراردادی می‌گردد و اراده جدیدی برای طرفین قراردادی فرض می‌شود، نکته حائز اهمیت آن است که این اصل در تفسیر قانون فرانسه به هیچ وجه جایگاهی ندارد چون تفسیر قانون به نحو مذکور یعنی دخالت قوه قضاییه در امر تقنین که با اصل تفکیک قوای مندرج در قانون اساسی فرانسه مغایرت داشته و مورد پذیرش نیست.

-در نظام حقوقی ایران اصل انصاف نه تنها مطرح نشده بلکه به عمد از ماده ۲۲۰ قانون مدنی که مقتبس از ماده ۱۱۹۴ کد مدنی فرانسه است حذف گردید و به نظر می‌رسد، این اصل در نظام حقوقی ایران اساساً جایگاهی ندارد اما باید گفت که فحوای اصل انصاف که تفسیر منصفانه قانون و قرارداد است می‌تواند توسط مفسر به کار گرفته شود به نحوی که اراده و قصد ضمنی قانون گذار و طرفین قراردادی را مبنی بر انصاف در نظر گرفت و اقدام به تفسیر کرد البته در چنین حالتی نیز اراده ضمنی، کاشف از اراده واقعی قانون گذار و طرفین قراردادی است و با اصل انصاف مطروحه در نظام حقوقی فرانسه که اراده فرضی مقام قضایی است کاملاً متفاوت بوده و هست.

-نهایتاً باید گفت هر چند از نظر تقنین نظام حقوقی فرانسه در تفسیر قانون و بالأخص تفسیر قرارداد پربارتر از نظام حقوقی ایران است ولی حقوق ایران نیز به تبعیت از فقه اسلامی در تفسیر قانون و قرارداد با مشکل عدم وجود اصول کاربردی در تفسیر مواجه نیست و این امکان برای مفسر فراهم است که با استفاده از ظرفیت موجود در حقوق و فقه اسلامی اقدام به تفسیر صحیح قانون و قرارداد نماید و در نتیجه به نظر نگارندگان این مقاله نظام حقوق ایران از نظر محتوایی و دسترسی به اصول جهت تفسیر هیچ گونه نقصان و کاستی نسبت به حقوق فرانسه نداشته و ندارد ولیکن آن چه که حائز اهمیت است آن است که هم در نظام حقوقی ایران و هم در نظام حقوقی فرانسه به طور مشخص و دقیق ترتیب به کارگیری اصول به نحو جزئی تر در امر تقنین گنجانده شود تا به تمامی اختلافات در نظرات و آراء قضایی پایان داده شود چرا که اگر تقدم و تاخر هر یک از اصول شناخته شده مذکور برای مفسر یا مقام قضایی روشن گردد با طیب خاطر اقدام به تفسیر کرده از تشتت آراء و نظرات به نحو گسترده جلوگیری و حقوق عامه مردم نیز بهتر تضمین خواهد شد.

Extant Abstract

1. Introduction

Legal systems necessitate that laws be codified. The Iranian and French legal systems are no exception to this rule. Furthermore, in both aforementioned legal systems, an agreement between parties is considered to have a value equivalent to law. This commonality may imply that the principles governing the interpretation of statutes are relevant and applicable in the interpretation of contracts. A comparative study of these principles in statutory interpretation and their application in contract interpretation, along with determining their precedence, can elucidate ambiguities in interpretation and reveal the capacity of each legal system in the field of interpretation, thereby enabling a more informed approach to interpreting laws and contracts.

2. Methodology

The research method in this article is descriptive-analytical, with data collected from library sources.

3. Results and Discussion

Legal writings have not comparatively addressed the principles of statutory interpretation that are effective in contract interpretation within both the Iranian and French legal systems. The similarities and differences in the application of these principles have been overlooked. However, clarifying the position of these principles and comprehending the legal capacity of each system in interpreting statutory contracts can significantly aid interpreters in achieving fairer and more logical interpretations, and considerably reduce the dispersion of opinions and views .

Accordingly, the central question of this article is to what extent the principles governing the interpretation of laws and contracts, and the position of their application, are compatible within the Iranian and French legal systems.

To answer this question, the principles of statutory and contract interpretation in both legal systems must be analyzed separately and comparatively to identify the similarities and differences. The authors hypothesize that since both the Iranian and French legal systems follow a codified legal system, the principles governing the interpretation of laws and contracts in these two countries should not be entirely foreign to each other and may even be completely compatible in some instances. However, given that in Iranian law, the will of the legislator is the basis of the validity of laws and contracts, while the French legal system lacks such a basis, some principles are explicitly raised in the French legal system that are seemingly absent in the Iranian legal system. Nevertheless, these principles can be found within other principles endorsed by the Share and can be used in the interpretation of Iranian laws and contracts. Overall, it can be argued that by identifying the principles that appear to be exclusive to each legal system, and discovering their equivalents, and by precisely determining their place in each of the mentioned legal systems, one can benefit from them in interpretation and provide a more accurate interpretation.

4. Conclusions

In the Iranian and French legal systems, the principles of statutory interpretation are effective in contract interpretation. These principles are not only not foreign to each other, but the precedence of their application in interpretation also overlaps. Although the French legal system, from a legislative standpoint, has dedicated more provisions to the interpretation of laws and contracts, the Iranian legal system, supported by Islamic jurisprudence, faces no issues in the existence of applicable principles in the interpretation of laws and contracts. Interpreters can utilize the existing capacity within Iranian law and Islamic jurisprudence to provide correct interpretations of laws and contracts. Consequently in the authors' view, the Iranian legal system, in terms of content and access to principles for interpretation, has no deficiency compared to French law. However, it is preferable that the order of application of these recognized jurisprudential and legal principles be incorporated more specifically into legislation to eliminate all judicial disagreements and achieve an acceptable consensus regarding the interpretation of laws and contracts.

منابع و مآخذ:

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه فرائد الاصول، قم، انتشارات بصیرتی، ۱۴۱۲
- الشریف، محمد مهدی، منطق حقوق، چاپ سوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳
- امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۶
- امیدی، جلیل، تفسیر قوانین جزایی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۸
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۱۸
- بهرامی، بهرام، بایسته های تفسیر قوانین و قراردادها، چاپ ششم، تهران، انتشارات نگاه بین، ۱۴۰۰
- پاشا صالح، علی، سرگذشت قانون، (مباحثی از تاریخ حقوق)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۶
- پرلمان، چارلز، استدلال حقوقی و منطق حقوقی، ترجمه حسن حبیبی در کتاب منطق حقوقی و انفورماتیک حقوقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳
- پور محمدی، رضا، درآمدی بر تفسیر حقوقی، چاپ اول، قم، نشر سبحان، ۱۴۰۲
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸
- حبیبی، محمود، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲
- حسن زاده، منصوره، کد مدنی فرانسه، چاپ اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۴۰۰
- حسینعلی زاده طولش، مهدی، تعهدات در قانون مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۴۰۱
- ذهنی تهرانی، محمد جواد، بیان المهراد، جلد اول، چاپ اول، انتشارات پیام محراب، تهران، ۱۳۷۵
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، نظریة العقد، جلد دوم، چاپ دوم، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸
- سیوطی، جلال الدین، الأشباه و النظائر، مصر، انتشارات مصطفى البابی الحلبي و اولاده، ۱۹۵۹
- شعاریان، ابراهیم، ترابی، ابراهیم، حقوق تعهدات، چاپ دوم، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵

شهابی، مهدی، قرارداد به مثابه قانون طبیعی (عقلی)، تاملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در نظام حقوق قراردادهای ایران و فرانسه، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲، ۱۳۹۴، ص ۶۰۱-۶۲۵

شهابی، مهدی، قرارداد به مثابه قانون هابزی یا کانتی تأملی بر مبنای اعتبار مفاد قرارداد در حقوق مدنی ایران و فرانسه، مجله مطالعات حقوق دانشگاه شیراز، دوره ۶، شماره ۴، ۱۳۹۳، ص ۹۴-۵۵

شهیدی، مهدی، اصول قراردادهای و تعهدات، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱

شهیدی مهدی، آثار قرارداد ها و تعهدات، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹

صاحبی، مهدی، تفسیر قراردادهای در حقوق خصوصی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۶

صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۴

صالحی راد، محمد، حسن نیت در اجرای قراردادهای و آثار آن، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۳، شماره ۲۶، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶-۸۳

صفایی، سید حسن، قواعد عمومی قراردادهای، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۲

فخار طوسی، جواد، پژوهش در تعدیل قرارداد، مجله فقه اهل بیت، دوره ۷، شماره ۲۷، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶-۹۶

قشقای، حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، چاپ اول، قم، نشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸

کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهنشر، ۱۳۶۵

کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰

کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۱

کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ چهل و چهارم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵

کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، جلد اول، انتشارات موسسه اهل بیت، بیروت، ۱۴۱۱

محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه دفتر اول مبحث الفاظ، چاپ پنجم، انتشارات اندیشه های نو در علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۶

مُری، ژی، ملاحظات پیرامون رویه قضایی به عنوان منبع حقوق، ترجمه محمد زاده وادقانی، علی رضا، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۵، شماره ۸۳۶، ۱۳۷۸، ص ۶۹-۹۲

مهرپرور، حسین، صفری، سجاد، روح قانون در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۳، ۱۳۹۷، صص ۲۰۱-۲۱۸

نایینی، محمد حسین، منیة الطالب فی حاشیه المکاسب، جلد دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲

نوین، پرویز، حقوق مدنی تطبیقی، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰

_ Antonioli, luisa, Venziano, anna, principles of european contract law and Italian law, united kingdom, law international publishers, 2005.

_ Benabent. A. Rapport francais, In La bonne foi, parise, Travaux de l'Ass.H. Capitant, 1992.

_ Carbonnier, J, Tomes introduction et 4, Les obligations. Paris : 24 é, et 2o Ed, presses univercitaires de france, 1996.

_ Chazel, J.P ,De la signification du mot loi dans l'article 1134 alinea le du code civil, Paris : In RTD civ, 2001.

_ Geny, F, Methode d'interprétation et source en droit privé positif, paris: T. I-II, 2éd, 1919.

_ Jamin. Ch, Revision et intangibilité du contrat ou la double philosophie de l'article 1134 du code civil, Paris : In Qu'est- il de l'intangibilité du contract, Colloque Chmberien, Droit et patrimoine, 1998.

_ Josserand, L, L'essor moderne du concept contractuel, Paris : In Recueil d'Etudes sur Les sources du droit en l'honneur de Francois Geny, Sirey, T.II, 1934.

_ Mazeaud, D, International Encyclopedia of comparative law, Volume 2, Parise: Martinus Nishoff publishers, first edition, 1969.

_ Mcleod, I, legal method, 3 edition, Uk, palgrave publishers, 1999.

_ Philippe, J, Les sources du droit, paris, Dalloz publications, 2005.